

لحظاتی برای تفکر

دلَم می‌خواهد پنجره‌های اطاقم را باز بگذارد تا
از نسیم فرهنگ‌های مختلف که بوی گل‌های
رنگارنگ را از سایر نقاط دنیا به خانه من می‌آورد
لذت ببرم اما اگر نسیم به طوفانی تبدیل شود که
بخواهد مرا از جا بکند پنجره‌ها را خواهم بست.
گان‌دی

آری راز رشد بی‌نظیر آمریکای جوان در باز بودن پنجره‌ها برای ادغام فرهنگ‌های
ارزشمند جهانی بوده است.
پنجره‌ها را به نام دینداری نبندیم هیچ پرده‌ای در قفس پرواز یاد نگرفته و هیچ
قفسی هم از این قفس تنگ تر نیست.

وسعت سفره وجدان بر عسرت تلخ تعصب برتری دارد.

نوشته: نورالله گبای

January, 2009.

پیش‌گفتار

پس از مهاجرت به آمریکا، این‌گونه انتظار می‌رفت که با بررسی انگیزه‌های پیشرفت کشور میزبان، خود ما نیز قدمی به جلو برداریم و با قشر یهودی خردگرای آمریکائی همگام شویم.

ولی بدبختانه با گروه کوچکی از افراطیون خرافاتی ولی فعال موهوم اندیش روبرو شدیم که در لباس ترویج دین، و به‌عنوان جلوگیری از آلوده شدن!! جوان‌ها در فرهنگ‌های ناباب محیط آمریکا، روش خشک اندیشی، انزواطلبی و دوری از درک واقعیات زمان و پیروی از موهومات اندیشه‌های مخالف، روش اجدادی ما را به‌قیمت ایجاد دوگانگی در خانواده‌ها تبلیغ می‌کنند. غافل از اینکه تنها راه شکست دادن هر فرهنگی، ارائه فرهنگ نیرومندتر و والاتر است. فرهنگ یهود، و فرهنگ اجدادی ما این نیست که این گروه خرافاتی تبلیغ می‌کنند.

دین یهود برای مقابله با فردپرستی، بت‌سازی و موهومات و خرافات به جهان ارائه شده است. نه توسعه آنها. راز پیشگیری از تکرار بدبختی‌ها نیز، جلوگیری از تکرار اشتباهات است نه دنبال کردن آنها، موفقیت، در بیداری و همگامی با زمان است، و ریشه‌ی بدبختی‌ها نشناختن دلایل ناکامی‌هاست.

همان‌گونه که سهمگین‌ترین طوفان‌ها هرگز نتوانسته‌اند کوچکترین موجی در قعر چاه به وجود آورند، مصیبت‌های گوناگون و سوزانیدن کتابخانه‌ها به‌دست دشمنان نیز قادر نبوده‌اند خدشه‌ای به فرهنگ یهود و سایر فرهنگ‌های ارزشمند جهان وارد کنند.

آنها کتابخانه‌های ملت‌هایی چون ملت‌های یهود، مصر، ایران و چین را سوزانیدند، ندانستند که با تبلیغ واپس‌گرایی و خشونت، می‌توان رشد یک فرهنگ را به تأخیر انداخت، ولی تکامل آن فرهنگ را نمی‌توان از میان برد. تکامل، مانند زایمان مادر است که مادر یا دکتر اختیاری در توقف آن ندارند و چنانچه بخواهند آنرا متوقف کنند جان مادر و فرزند را از دست خواهند داد، هیچ دین و مرام و قدرتی هم جز هم‌گامی و تطبیق و تلفیق با زمان راهی ندارد و این راه نیز برخلاف ادعای

افراطیون، مغایرتی با ماهیت دین ندارد. چون نفس دین، متحول نیست، ولی درک انسان هر روز و هر نسلی همراه با دنیا رو به تحول و ترقی دارد، دین نیز ارثی است ولی درک مطالب آن ارثی نیستند.

اعتبار عقاید مورد استناد افراطیون، داستان آن یخ فروشی است که از او پرسیدند یخ هایت را فروختی؟ گفت نخریدند، تمام شد!؟ سخن من نیز این است: گفته ها و نوشته های غیر خردمندانه، موهوماتی رفتنی هستند، انسان ها را با آنها همراه نکنیم، بی تفاوت هم نباشیم. زیرا بی تفاوت بودن نیز، همیاری با واپس گرایان است.

اوربانا فالاجی می گوید: در زندگی لحظاتی وجود دارند که سکوت یک شخص به منزله ی خطا و سخن گفتن او، یک وظیفه انسانی است. و یک مبارزه اخلاقی و یک ضرورت است و گریز از آن گریز از مسئولیت. با توجه به اینکه در زندگی نویسنده نیز سه عامل فرمان می راند. (گرایش به دوستی، در جستجوی دانش بودن، احساس مسئولیت در برابر نا آگاهی های خود و جامعه ی خویش نه به عنوان کسی که برای خود رسالتی قائل باشد، بلکه به عنوان کسی که مسئولیتی را احساس می کند و قاطعانه معتقد است که یکی از رازهای حفظ بقای دین، زدودن خرافات و موهومات غیر عقلانی منتسب به دین و طرد مروجین آنهاست).

بعد از انتشار بیش از یک صد مقاله، برای ماندگاری، این کتاب را به شما خواننده گرامی تقدیم می کنم،

در این کتاب نگارنده با علم به اینکه مردود دانستن غیر منطقی هر باوری صحیح نیست و باور هر فردی تا آنجا که مانع آسایش دیگران نگردد، یکی از مهمترین حقوق حیاتی اوست. و به همانگونه که اثر انگشت هیچ انسانی با انسان دیگر یک نواخت نیست، درک و برداشت انسان ها نیز متغیرند و هیچ نویسنده ای نیز قادر نخواهد بود مطالب خود را به گونه ای بنویسد که مورد قبول همگان قرار گیرد. به ضرورت و مصلحت زمان، با بهره برداری از گفته ها و نوشته های دانشمندان و شعرای دانا، عقاید خود را به اتکاء «هرکس به قدر فهمش فهمد مدعا را» به رشته تحریر در آورده است و معتقد است.

کسی که به مصلحت جوامع و ضرورت زمان می نویسد کسی است که از تخیل و خیال

پردازي گذشته است و صراحتاً به واقعيت‌ها مي‌نگرد و مي‌نويسد و اين واقعيت‌ها هستند که به وقوع خواهند پيوست و ماندني خواهند بود و اين بشر است که خواهی نخواهی خود را با واقعيت‌ها تطبيق خواهد داد.

در اين کتاب نگارنده ضمن تأييد لزوم حفظ شعائر عقلايی فراوان دينی جامعه، و ادای احترام و تأييد مذهب‌يون معتدل و منطقی خردگرا، که خود و فرزندان خویش را در عالی‌ترين سطح فکر علمی و اجتماعي و انساني روز قرار داده و تعقل را جایگزین تقلید کرده‌اند.

قشر واپس‌گرای موهوماتی که حتی به قيمت ایجاد دوگانگی، دين را سد راه ترقی جامعه قرار داده را مورد خطاب قرار داده و مکرراً با کوشش مستند خویش سعی می‌کند خواننده را متقاعد کند که هر نسلی برای بقای باورهای منطقی خویش محتاج تحول و تطهير اندیشه است نه ادامه تجرر و تبليغ خشک اندیشی.

و بدینوسیله هشدار میدهد: چنانچه از رشد واپس‌گرایی موجود در مدارس و خانواده‌ها، از طريق بسط علم و آگاهی جلوگیری نشود بطوریکه آثار آن مشهود است، فرزندان جامعه را برخلاف مصلحت دينی و اجتماعي و استحقاقشان در مکان‌هایی خواهند نشانند که شايسته ایشان و جامعه نخواهد بود و تنها انتظار نویسنده از خردگرایان موافق، اين است که در پخش و گسترش مطالب اين کتاب، خاصه مورد بحث و بررسی و نقد و انتقاد قرار دادن آنها در گردهم‌آئی‌های خصوصی، نویسنده را یاری دهید.

برای اظهار نظر یا دریافت این کتاب و احياناً چاپ آن در خلوت خود از طريق اينترنت به وب سایت WWW.babanouri.com مراجعه کنید.

ترجمه انگلیسی این کتاب نیز در اواخر سال ۲۰۰۹ در اختیار شما خواهد بود، که علاوه بر خود کتاب از طريق همین سایت قادر خواهید بود آن را دریافت نمایید.

تقریظ

دوست و فامیل هم فکر، هم اسم عزیزمن نورالله گبای، کتابچه‌ای را به رشته تحریر درآورده است که دستخوش می‌طلبد! نوشته او مثل معروف بشکن بین چه ریزه، را به یاد می‌آورد و خیلی از مطالب این رساله دردناک است ولی مؤلف بی تقصیر است. چون وقتی تعصب و کوتاه نظری و کهنه پرستی پا در میان گذاشت همه چیز مسخ می‌شود. بخصوص وقتی مسایل بغرنج مذهبی و آیینی پیش می‌آید، حتی روابط خانوادگی را هم در خطر می‌اندازد و خصومت ببار می‌آورد.

نورالله گبای که در مورد کهنه پرستان مطالعه دارد، استادانه جراحی عمیقی کرده است، با شیوه مخصوص و سبک شیرین خودش در نویسندگی در این نوشتار از پیرو پیغمبر و شاعر و عارف و عامی و ریاضی دان کمک می‌طلبد و نظم و نثر را در هم می‌آمیزد که حرف خودش را به کرسی بنشاند و چه خوب هم موفق می‌شود. ولی هرگز به تندروان مذهبی توهین نمی‌کند چون وظیفه او هدایت است نه شکایت. او صبر ایوب دارد وقتی هم از بی معنی بودن و غیر قابل قبول بودن بعضی از حرکات و نوشته‌های تندروان مذهبی طاقش طاق می‌شود از جا در می‌رود فریاد می‌زند که دیگر بس است کهنه پرستی را کنار بگذاریم و جوانان و روشنفکران و توده مردم را از دین آغشته به خرافات بیزار و رمیده نکنیم. روحش شاد آن رادمردی که گفت مذهب برای انسان ایجاد و تعبیه شده است نه انسان برای مذهب. به یاد بیاوریم مذهب معمولاً هادی خوبی است ولی وقتی با خرافات آلوده شد، ارباب نابابی است که گمراه می‌کند و در بیراهه می‌اندازد، اوامر بدون پیرایه دینی به جلو می‌نگرند نه به عقب، چون برای ترقی و اعتلای ما تعبیه شده است و می‌توان گفت به صورت نردبانی است که باید ما را به بالا هدایت کند ولی در کف کهنه پرستان و کوتاه نظران مسخ شده، به صورت نردبانی درآمده است که بعضی از پله‌های آنرا کنده‌اند و خطر سقوط پیش

می آورد. این نوشته را حتماً بخوانید و به دوستان خود هم هدیه بدهید چون به زبان بسیار خودمانی، از قلب برآمده به قلب می‌نشیند.

ایمان ما جوهری گرانبهاست که به ما عطا شده است اجازه ندهیم با ویروس (خوره، یا سرطان) خرافات آلوده شود گردنبندی که قطب نمای ماست نباید در کف کهنه پرستان به صورت قطب نمایی معیوب درآید و پیروان را گمراه و عاشقان دین را شرمسار نماید و نوعی سرشکستگی به بار آورد و نومید، حتی خشمگین سازد.

یادش گرامی باد زنده یاد دکتر هوشنگ ابرامی که می‌گفت بهترین مقاله های دلنشین نوشته‌های غیر حرفه‌ای خودمانی است درست مانند این نوشته آموزنده حاوی آجیل مشکل‌گشا برای معضل حل‌نشدنی تعصب.

نورالله خرازی نوری

حرف حق...!

مدت هاست نوشته های آقای نورالله گبای را اینجا و آنجا می خوانم. نویسنده ای که می کوشد حرف حق را که تلخ می نماید و یا لاقبل به مذاق گروهی تلخ می آید در شهد بغلطاند و با غازه شعر بزک کند و در زورق رنگی بسته بندی کند و به حلق خواننده فرو کند. بدیهی است آنان که به دنبال سخن حق می گردند و برای اصلاح جامعه به دنبال راه حل و نسخه شفابخش می گردند نه نیاز به شیرین کردن کام خود دارند نه به سرخاب و سفیداب اهمیت می دهند و نه کاغذ رنگین نظر آنان را جلب می کند بلکه آنچه اهمیت دارد منطق اصیل است و نه آرایش کلام. حرف عریان و راست و حسینی است نه لقمه را دور پیچاندن و آنگاه به دهان گذاشتن.

رفیق عزیز من، نورالله گبای دلش درد دارد و می خواهد این دردها را بیرون بریزد و هم خوب می کند که بیرون می ریزد و نمی گذارد به عقده ای خفه کننده و جان ستان تبدیل گردد. من تردید ندارم که سوته دلان نظیر این نویسنده منتقد در جامعه ما کم نیستند، نیش خوردگانی که زهر خرافات به جانشان سرایت کرده، یکی دو تا نیستند ولی یا توان نوشتن و بازگو کردن ندارند یا بهانه هایی مانند: من دختر دارم، من پسر دارم، به کاسبی ام لطمه می خورد، با مردم نمی شود در افتاد و امثال آنها، درد را در دل نگاه می دارند، آشغال ها را بزیر فرش پنهان می کنند و دم فرو می بندند تا وقتی آب از سرشان بگذرد و درد بی درمان جگرشان را بسوزاند و آن وقت است که دیگر دیر شده است و کاری از دست کسی بر نمی آید.

هر انسانی هر قدر هم کم سواد و بی مایه باشد در می یابد که در روزگار ما تنها ثروت و پول عزت و سربلندی نمی آورد. در این قرن بیست و یکم که تازه آغاز گردیده هیچ جامعه ای بدون اتکاء به دانش و علوم روز قادر نیست به عنوان جامعه ای پیشرفته و مرفه سری در میان سرها داشته باشد و هرکسی یا هر گروهی که بخواهد

جامعه را از این مسیر زندگی منحرف کند و آن را در بیغوله ها و سردابه های خرافات و بی دانشی زندانی کند و انسان ها را مانند خفاش های نورستیز در ظلمات جهل و بی خردی زمین گیر نماید بدون رودربایستی به آن جامعه خیانت کرده است. من برای خوانندگان ارجمند به ذکر یک مثال بسنده می کنم و آن هم مثالی که برایشان آشناست و با آن غریبه نیستند:

اسرائیل امروز ۶ میلیون جمعیت دارد و با این جمعیت قلیل دورش را اکثراً همسایگان نامهربان گرفته اند و حتی برخی هم خواهان محو آن از نقشه جغرافیا هستند! ولی این کشور کوچک و کم جمعیت در ۵۸ سال عمر خود ۵ جنگ بزرگ را با ۵ یا ۶ کشور ثروتمند و پُر جمعیت چند صد ساله با پیروزی به پایان برده و در عین حال موفق شده است درآمد سرانه مردم خود را علیرغم جنگ ها و نداشتن نفت و معادن دیگر به پای درآمد کشورهای مترقی غرب برساند. آیا اگر زیر بنای صحیح اجتماعی مبنی بر سکولاریسم و پایه های مستحکم علمی و صنعتی نبود این کشور کوچک می توانست در برابر طوفان های سهمگین مخالف مقاومت کند و زنده بماند؟ دنیای امروز با دنیای دیروز تفاوت دارد و همین یک روز فاصله متضمن دگرگونی های بسیاریست که باید آنها را شناخت و خود را مرد دنیای امروز ساخت. بدیهی است احترام سنت های گذشته هویت ملی و باورهای اساسی دیرین به جای خود باید همواره محفوظ بماند ولی برای زندگی در دنیای امروز باید به سلاح امروز اعم از علمی، صنعتی، اقتصادی و دفاعی مجهز بود وگرنه؟

«هرکسی آن درود عاقبت کار که کشت.»

مطالعه دقیق و دور از تعصب و پی ورزی یادداشت های آقای نورالله گبای یقیناً «راهیست به دیار روشنایی ها» آن را توصیه می کنم.

منوچهر امیدوار - نیویورک

گفتگویی دوستانه

با رؤسای محترم مکتب‌های سنتی

در باره تحصیلات مذهبی در عصر شکوفایی علم

ایشترین می‌گوید: برای زندگی، دنیا محل خطرناکی است، نه بخاطر افراد مضر با افکار پلید شان بلکه بخاطر آنهایی که در باره‌اش هیچ اقدامی نمی‌کنند.

دردمندی که کند دردنهان پیش‌طیب

درد او بی سببی قابل درمان نبود
رؤسای محترم، مدرسین گرامی، یقین دارم با نگارنده موافقت دارید که فقط انتقادات سازنده توأم با راه‌حل‌های منطقی است که باعث کاهش ضعف، خودشیفتگی و تعصب در جوامع می‌شود. در حالی که میدانم افرادی می‌توانند با شما بحث کنند که معلوماتی در سطح شما داشته باشند معذالک با توجه به اینکه انسان‌های دانا مشکلات را برطرف می‌کنند ولی نواغ از بروز مشکلات جلوگیری می‌نمایند و همه انسانها یک گونه نمی‌اندیشند و همه هم زمان به مراحل پیشرفت نمی‌رسند، تنها با اتکاء به یکی از امتیازات جوامع متمدن که، آزادی گفتگو و تحمل شنیدن نظریات متفاوت است، می‌توان به حقیقت دست یافت.

نگارنده نوآموز، با اقرار به کمبود اطلاعات خود به امید اینکه مدرسین ادیان برای جلوگیری از رُشد واپس‌گرایی که منحصر به یک دین و روش نیست به پدر و مادران بپیوندند. با توجه به ضرورت دفع خطر واپس‌ماندگی، اجازه می‌خواهد

در حد معلومات خویش نظرات و دانسته‌های متفاوت خود را در باره تحصیلات دینی بیش از حد جوانان و مسایل فرقه‌ای مربوطه طی نوشته‌ای حاوی جواب‌های گوناگون پیش بینی شده منتقدین، که برای حفظ لحن خودمانی بودن به مصداق گفته روانشاد استاد حالت که می‌گوید: کمتر نوشتار و کتابی در گسترده جهان، بدون نیاز به تصحیح، به چاپ می‌رسد ولی همانقدر که حق مطلب به درستی ادا و درک شود رسالت نویسندگان به انجام رسیده است، از ویراستاری آن خود داری شده است به شما و معلمین هزاران محصل مدارس دینی اظهار نماید.

کتاب حاضر به صورت مجموعه دیدگاه‌های مختلف برای نشان دادن نقطه ضعف‌ها، به امید یافتن علت‌ها و رفع مشکلات داخلی جامعه خودمان، با در نظر گرفتن این که خواننده به مشکلات تبلیغ خرافات و موهومات و انجام مغزشویی‌های جاری واپس‌گرایان آشنایی دارد، از طریق فرض و استدلال و نتیجه‌گیری به رشته تحریر درآمده که اشعار و امثال حکم‌های ذکر شده در متن کتاب، قادر خواهند بود خواننده را به تفکر بیشتر وادارند و لغزش‌های کتاب را، با توجه به شیرینی امثال و حکم و داستان‌های آن ببخشند، به هر حال من کوچکتر از آنم که برای اهل پژوهش راهنما باشم ولی یقین دارم یک آشنای درد، بدون واهمه‌ای از انتقادات بی‌شمار نامهربانان با کمک گرفتن از گفته‌ها و نوشته‌های اهل علم احتمالاً! قادر خواهد بود انتقادات را هرچند تکراری با دلایل و پیشنهادهای سازنده برای روشن شدن اذهان و یافتن علت‌ها و مبارزه با آنانی که کوشش می‌کنند در لباس دین حق را با باطل بیامیزند، متذکر گردد. چون معتقدم عیب در این نیست که انسان اشتباه کند، بلکه عیب در این است که به اشتباه خود پی نبرد، و بدتر آنکه، تکرار کند.

چرچیل می‌گوید: من در تمام عمر از منتقدین خود یاد گرفته‌ام، و هرگز از این بابت کمبودی نداشته‌ام!
بله:

عمرها باید که تایک کودکی از روی طبع

عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

هرکسی از رنگ گفتاری، بدین ره کی رسد؟

درد باید پرده سوز و مرد باید گام زن

دوستان. پیروان حقیقت اگر عامی هم باشند خواستنی هستند ولی
هواخواهان موهومات اگر صاحب قدرت هم باشند مردود خواهند بود و آنکه
تصور می‌کند همه حقیقت نزد اوست، اشتباه می‌کند چون همه چیز را همگان
دانند. درد واپس گرایی تنها درد امروز نیست خیام نزدیک به نهصد سال پیش با
چه اندوهی می‌گوید:

ناآمدگان اگر بدانند که ما از دهر چه می‌کشیم نایند دگر!

آشو زرتشت می‌گوید: به بهترین سخنان گوش فرا دهید و آن را با اندیشه
روشن بسنجید، آنگاه هرکس می‌تواند راه خود را آزادانه برگزیند. در این میان
سفارش عالمانه هزار سال پیش فارابی می‌تواند جوابگوی بسیاری از شیفتگانی
که می‌گویند «چون این گفته‌های صدها سال پیش را داریم همه چیز داریم» و
طوطی وار تکرار تبلیغ و بدتر از همه تدریس می‌فرمایند باشد.

ابونصر فارابی می‌گوید: «برای اینکه اندیشمند خوبی برای تنظیم نظریه‌ها
باشیم باید سه شرط داشته باشیم:

۱- همه قانون‌ها را به خوبی بدانیم.

۲- توانایی نتیجه‌گیری‌های لازم را از این قانون‌هایی که در این دانش وجود
دارد داشته باشیم.

۳- توانایی یافتن علل عقب ماندگی‌ها و پاسخگویی به نظرهای نادرست را
داشته باشیم و بتوانیم اندیشه‌ها و دیدگاه‌های دیگران را تجزیه و تحلیل کنیم،
درست را از نادرست جدا و اشتباه‌ها را برطرف کنیم»

آیا آنها که خود را مذهبی می‌پندارند و احياناً برای خود سمتی قایلند دارای
چنین شرایطی هستند؟ نگارنده با اقرار به دارا نبودن همه شرایط بالا گفته رنه
دکارت را تکرار می‌کنم.

«وقتی روی موضوعی بررسی می‌کنیم نباید چیزی را جست و جو کنیم که دیگران فکر می‌کنند یا خودمان تصور می‌کنیم، بلکه باید در جستجوی چیزی باشیم که یا آشکارا و به روشنی دیده می‌شود، یا با استدلال قیاسی قابل اثبات به دست می‌دهد، زیرا دانش به صورت دیگری به دست نخواهد آمد»

برای اثبات عقیده خود که اصرار دارم گفته‌ها و نوشته‌های ناباب مفسرینی را که با علم روز خوانایی ندارد به بایگانی کتابخانه‌ها بسپارم گفته معروف سده ششم پیش از میلاد بودا را تکرار می‌کنم.

بودا حکیمی از شرق، می‌گوید: «ما نباید گفته‌ای را تنها به این دلیل که دیگران گفته‌اند باور کنیم، نباید خبرهای دیگران را تنها به این خاطر که از قدیم به ما رسیده‌اند بپذیریم، نباید بدون اندیشه به گفته و نوشته دانشمندان و خردمندان تنها به این مناسبت که گفته و نوشته‌ی دانشمندان و خردمندان است تسلیم شویم... نباید به ملاحظه شباهت و قیاس، هر چیزی را قبول کنیم، نباید کلام استاد را تنها چون کلام استاد است بپذیریم.

ما باید با تکیه بر خرد و فهم و درک خود چیزی را بپذیریم که درستی آن برایمان روشن و آشکار است، خواه کلام باشد یا نوشته یا چیز دیگری. به گفته فردوسی:

زما باد بر جان آنکس درود که داد و خرد باشدش تار و پود

مدرسین عزیز: به گفته بسیار ارزشمند ژنرال مک آرتو (۱۸۸۰ - ۱۹۶۴) در دنیا چیزی به نام امنیت وجود ندارد آنچه وجود دارد فرصت است.

این فرصت یگانه را از دانشجویان به عنوان تعلیم دین به هدر ندهید. هیچ قدرتی قادر نخواهد بود سیر تکامل بشر را متوقف کند. واقع بین باشیم که واقعیت‌های زمان از طریق تطبیق و همگامی با علم، رو به تکامل داشته و دارد نه تعصب ورزیدن. همین است که هست! آیا آنهایی که در اثر داشتن تعصب با منطق بیگانه‌اند و به جای تطبیق خود با دنیا، سعی می‌کنند دنیا را با خود تطبیق بدهند، به جایی رسیده و خواهند رسید؟ آیا دین به صورتی که هست کارساز و موفق بوده؟ حکم تغییر ناپذیر طبیعت است که عملاً می‌گوید یا خود را از طریق علم تطبیق بده یا آینده‌ای ناگوار در پیش خواهی داشت.

به همین دلیل است که می‌بینیم زندگی برای انسان‌های موفق چیزی جز تطبیق و آشتی دادن ایده آل‌ها با امکانات نیست و انسان‌هایی که به سازندگی سرنوشت خود و جامعه خویش بی تفاوتند تسلیم بی چون و چرای قهر سرنوشت بوده و خواهند بود. آنان به هنگام ورزش بادهای مخالف مانند سبزه‌های سبزه زارها جز خم شدن و شکستن راهی نخواهند داشت. شما به سهم خود با تدریس مطالبی که برای زندگی امروز ارزشی ندارد فرصت‌های طلایی غیر قابل برگشت محصلین خود را تلف نکنید. تا علت‌ها را ندانیم معلول‌ها را نخواهیم شناخت تا علل بدبختی‌ها را نشناسیم به خوشبختی‌ها دسترسی نخواهیم داشت، به جای کوشش در برگرداندن شکل و شمایل و فکر و ذهن جوانان به زمان وضع قوانین و سنن، قوانین و سنت‌ها را که با علم روز خوانایی دارد، با زمان تطبیق بدهیم.

شما با یگانه پنداشتن عقاید و روش‌های خود، به هیچ انگاشتن کل جامعه پرداخته‌اید. چون برای شخص افراطی، حتی عبادت معمول هم ناچیز است یا اینکه هرگز هیچ چیزی برای آنها کافی نخواهد بود.

برای مثال آیا شما برای رسیدن به خواسته‌های خود در قالب انجام دستورهای، ثواب حد و مرزی قایلید؟ آیا بازده کوشش‌های سال‌های متمادی شما جز این که گروهی را خرافاتی و عده‌ای را فراری منجر به کم شدن جمعیت کرده‌اید نتیجه‌ای داشته؟ واقع بین باشیم والا به گفته شاعر:

به سخن دعوی بی اصل مبرهن نشود

حرف کج، راست به زور رگ‌گردن نشود!

به عنوان فردی که خود را خالی از اشتباه نمی‌داند به شما تذکر می‌دهد. در بین مروجین ادیان بزرگانی بوده و هستند که با فهم و وقار و متانت قدم برداشته و با اعمال نیک خود از جمله پایمال نکردن حق دیگران نام‌های نیکی از خود به یادگار گذاشته‌اند.

شما که امروز در حد خود، و به هر نامی می‌خواهید قدم به راه آنان بگذارید، برای رسیدن به موفقیت باید ارزش اعمال و دلایل محبوبیت اینان را بشناسید و

ارج بگذارید.

مبادا با پیروی از گفته‌ها و نوشته‌های ناخوانا با علم و تمدن روز، به تصور ترویج دین، دانشجویان خود را به گمراهی سوق دهید. خطای امروز شما، موجب شکست فردای ایشان و جامعه خواهد بود.

خطای شما این است که صادقانه به گفته‌ها و نوشته‌هایی استناد

می‌کنید که قابل اعتنا نیستند.

آنگونه که به غلط به خود شما تلقین کرده‌اند که نفی این نوشته نفی دین است محصلین را گمراه نکنید.

بسیاری از این گفته‌ها، نوشته‌ها نه قابل اجراست نه کسی تعهدی به اجرای آن دارد چون بارها زندگی جوامع نه تنها به خاطر اینها بلکه به خاطر دین به خطر افتاده و خواهد افتاد. تعادل را مراعات کنید.

مؤمن واقعی، کسی است که رابطه او با خداست و همه او را از خود می‌دانند، و افرادی هم دینند که دین را به‌نگاهی مشترک می‌نگرند از کدام راه؟ امری است بین انسان و خدا.

همه‌ی ما در این دنیای پرتلاطم بهتر است برای تامین آسایش امروز و فردا نقشی داشته باشیم و اعمال خود و جامعه خویش را با روشن‌بینی چنان تنظیم کنیم که حداکثر منافع و اهمیت انسانی را حفظ کرده باشیم.

متعصبین در اثر توکل بی‌جا! هرگز برداشت واقع‌بینانه از شرایط اجتماعی و جهانی نداشته‌اند و این مردم بوده‌اند که کفاره خطاهای ایشان را پرداخته‌اند و خواهند پرداخت، آیا باید فرزندان دیگران را گارد خود پنداشت و فقط دعاگو شد؟ اگر می‌خواهیم بمانیم باید عیوب خود را بدانیم تا آنها را رفع کنیم با زیر قالی جمع کردن خاک‌روبه‌ها دشواری‌ها حل نمی‌شوند.

دوستان «از بیان کمبودها نهراسیم، حتی کُتب مقدس ما حُسن و عیب و بد و خوب را در معرض دید ما قرار داده است که عبرت بگیریم.

هدف، اصلاح خویش تا رسیدن به پذیرش و هم خوانی با تمدن روز است. اغلب نوآوری های جهانی دست آورد خردگرایانی است که قبای عبودیت و شیفتگی های بی مورد را دریده و جرات کرده اند به بسیاری از باور های بی مورد «نه» بگویند.

اینگونه نوآوری ها برعکس عقاید واپس گرایان ابداً ملازمه ای با گسستن از دین ندارد بلکه موجب ترویج و بقای دین است! خدا را در هر لباس و موقعیت می توان پرستید. و به او توکل داشت چون به گفته حافظ:

راهروگر صد هزار هنر دارد، توکل بایدش، توکل عقلانی

حل مشکلات امروز دنیا نیازی به تظاهر مذهب و تأیید متظاهرین ندارد انسان زنده حق دارد روش فردیت خویش را خود برگزیند. اینکه چه کسی باید متعلق به چه گروهی باشد یک دخالت بی جاست، ارشاد نیست، گروه بندی است. صدیقین نسل قبل مذهبیبون فعلی را در اروپای شرقی دیدیم، آنها تمام سنت ها را به جا آوردند تمام سمبل ها را به خود و در و دیوار بستند و کولل ها و یشیواها را آراستند ولی فردا را ندیدند و به آن شکل سنتی دوام نیاوردند.

برای پیش گیری از مشکلات،

ایمان را که متعلق به مسایل ذهنی و عقلی است بهتر است

در پایگاهی فراتر از اجرای سنت ها قرار داد که نتوانند

آن را مورد سوء استفاده قرار دهند.

اوامر نقصی ندارند، مدعیان، اطلاعات صحیح به دست نیاورده اند، انسان عاقل، بین دو امر ضروری آن را که زیان کمتری دارد بر می گزیند پایبندی به موهومات و خرافات جز خانه خرابی سودی نداشته است دینداری هر متدینی بدون مراعات خصایص انسانی کوچکترین ارزشی ندارد.

سرانجام، این سرود زیبا را از کتاب گاتاها بشتویم:

«ای خداوند خرد بشود ما نیز چون یاران راستین تو، از کسانی باشیم که جهان را نو و زندگانی را تازه می خواهند، بشود که برپایه قانون هستی با بهم

نزدیک شدن اندیشه هایمان، هرگونه تردید و دودلی در گرایش به راستی از میان برخیزد».

دوستان: بعد از مطالعات و اقامت چند ماهه در کنار مکتب های مذهبی و مشاهده عمق فاصله معلومات محصلین تحت کنترل مذهبپون، با دانش امروز متوجه گردیدم مکتب های چند قرنی سنتی در سال هایی که در اروپا هنوز دانشگاه های زیادی وجود نداشت و یا در بعضی نقاط ایشان را به دانشگاه راه نمی دادند توانسته اند با تعلیم اوامر تورات مقدس سنت ها و زبان عبری و به طور کلی تر دین را حفظ نمایند.

اما از زمانی که ورود دانشجویان یهودی به دانشگاه ها مقدور گردید به طوری که اطلاع دارید بتدریج چنان لیاقتی از خود نشان دادند که نخبگان این جمعیت دو در هزاری دنیا، توانستند بیش از بیست و چهار درصد جوایز علمی نوبل را به خود اختصاص دهند.

بله چنانچه قرن های متمادی قبل از کشایش دانشگاه ها، مکتب های دینی، بنیاد علمی افراد جامعه یهود اروپا را حفظ نکرده بودند شانس چنین موفقیت هایی در اروپا بسی کمتر بود.

مدرسین عزیز، بهترین دلیل صحت هر ادعایی تحقق آنست، آیا مکتب های سنتی کوچکترین سهمی در کسب چنین موفقیت های عظیم علمی جوانان فارغ التحصیل دانشگاهی، طی یک صد سال گذشته داشته اند؟ تا مجوزی باشد برای ادامه تحصیل طولانی جوانان در مدارس مذهبی؟

آیا کسب چنین موفقیت های افتخار آفرین جوانان را می توان تصادفی یا حاصل تدریس کتب علمای دینی هزاران سال قبل مکتب های مذهبی دانست، یا در نتیجه بکار بردن کلیدهایی است که دانشگاهها در اختیار ایشان قرار داده اند؟ شمع افسرده کجا؟ و نور آفتاب کجا؟

نیچه فیلسوف آلمانی می گوید: رنجی که مرا از پای در نیآورد مرا نیرومندتر می سازد.

به عقیده نگارنده دلیل هوشیاری و موفقیت دانشمندان به هیچ وجه به علت

دین آنها نیست. در مورد یهودیان این قصه‌ی دیروز و امروز نبوده، غصه‌ی قرن‌هاست. به گفته مولانا: گریزی بحر را در کوزه‌ای، چند گنجد؟ قسمت یک روزه‌ای.

یهودیان مانند درخت‌هایی که در گلدان‌ها رشد کنند، در نقل و انتقالات متعدد آنقدر دچار بی‌آبی و شکستگی گلدان و شاخه‌ها شده‌اند که انطباق‌پذیری با محیط، خوی ثانویه ایشان گردیده. ایشان شکست را سقوط ندانسته در حال سقوط ماندن را شکست دانسته و خود را برای درک زمان بیدار و امیدوار نگه داشته‌اند، هر ملت دیگری هم چنانچه در طی تاریخ رنج‌های این ملت را متحمل شده بود، بدون شک هوش و نبوغ و خلاقیت او، در اثرتلاقی افکار و تبادلات فرهنگی جهانی چنین بالا رفته بود، که بتواند با اخذ تجربه از رویرو شدن به درهای بسته فراوان، کلید موفقیت‌های بیشتری برای رفع احتیاجات خود جمع کند.

برای مثال رعیت کنار کویر خشک از نودمتری عمق زمین برای مزرعه خود آب می‌کشد، بهترین کارگر و رعیت نمونه شناخته می‌شود، رعیت کنار رودخانه که بی‌آبی را تجربه نکرده، به نسبت کمترین محصول را دارد و استراحت می‌کند! اینها کاری به دین ندارد، آنها که هر نکته مثبت یا منفی را مزورانه به دین ربط می‌دهند آب را گل‌آلود می‌کنند. چون این حکم طبیعت است که هر جانداري به مقتضای محیط و مکان و احتیاج خود کوشا و موفق یا تن‌پرور و مظلوم واقع می‌شود. که گفته‌اند:

بی ریاضت نتوان شهره آفاق شدن مه چو لاغر شود، انگشت‌نما می‌گردد
راز بقا اینگونه است که هر روز صبح در جنگل یک آهو، با این فکر از خواب بیدار می‌شود که او باید سریع‌تر از یک شیر بدود و گرنه کشته می‌شود!
همچنین یک شیر، با این فکر بیدار می‌شود که او باید آهویی را دنبال کند که از بقیه آهسته‌تر می‌دود، و گرنه از گرسنگی خواهد مُرد!

خلاصه حکم این است که وقتی در دنیایی هستی که قانون جنگل حکم فرماست، فرقی نمی‌کند که شیر باشی یا آهو! چون اگر بخواهی زنده بمانی باید

همین دیروز! در زمان ریاست جمهوری پرزیدنت کلینتون، زیر گوش سازمان ملل متحد! و تمام دولت ها و سازمان های متعدد حقوق بشر! و جناب پاپ اعظم و رهبران سایر ادیان دنیا، در ظرف یک صد روز هشت صد هزار نفر کودک و پیر و جوان قبیله مظلوم و بی پناه و بلاذفاع آفریقا، به دست افراد قبیله هوتو به وحشیانه ترین وضع، فقط به دلیل زاده شدن در این قبیله قتل عام شدند و هنوز هم کشتار صدها هزار نفر مسیحی سیاه پوست در منطقه دارفور سودان به نام تسلط یکی بر دیگری در مناطقی بی آب و علف ادامه دارد و سازمان ملل و سایر قدرتمندان دنیا که شاید با چند هزار سرباز قادر بودند و هستند که جلوگیری کنند فقط اظهار تأسف فرموده و می فرمایند!

آیا آنها بشر نبوده و نیستند؟ حقوق بشر چه شد؟ مجریان چه شدند!! شما که در کلاس درس! طبق نوشته عهد عتیق! به عزیز دوازده ساله ما می فرمایید چنانچه فلان دعا را بخوانی یا به خود به بندی، حتی حیوان درنده در جنگل به تو حمله نخواهد کرد نمی دانید که درست نیست؟

ایمان کیمیایی است امید آفرین، ولی همانطور که بارها دیده و تجربه کرده ایم کسی را که در گرداب قرار گرفته و شنا بلد نیست یا سربازی را که در خطر قرار گرفته و آمادگی ندارد، هرگز هرگز نجات نداده و نخواهد داد.

بازده تدریس مهمات شماسست که می بینیم که جوان به اصطلاح مذهبی، به امید خدا، سربازی نمی رود و اگر هم برود حتی در جبهه! به مصداق گفته ملا، که اگر در جنگل به روی حیوان درنده هم به تو حمله نخواهد کرد! بساط دعا و ثنا پهن می کند!! آیا اینگونه عقاید ناشایست را می توان ایمان نامید؟

آنها که به نام دین در مکتبهای واپس گرایی، لابیالی گری، یعنی موجبات واماندگی و... را تبلیغ و تدریس می کنند در مقابل تاریخ مسئول خواهند بود و آنها که قادرند با قطع کمک های خود از ناهنجاری ها جلوگیری کنند اگر نکنند شریک جرم شناخته خواهند شد. مدرسین مسئول، شما با توجه به تجربیات بسیار تلخ گذشته باید دریافته باشید، تنها خاصیت دعا و ثنا اقناع احساس

درونی مجری آنست و هرگز در غیاب علم، نه معالج بوده نه مدافع، آیا نباید همه با هم بیدار شویم! آزمایش به روی شش میلیون نفر بی‌گناه برای درک من و شما کافی نیست؟ موجبات واماندگی‌ها را شناسایی و عبرت بگیریم و برچینیم؟ وضع دنیا از سال‌های قبل از جنگ جهانی دوم خطرناک‌تر است بی‌توجهی شما، مسئولیت شما را سنگین‌تر خواهد کرد.

کسی مخالف دعا و ثنا و توکل و توسل درونی نیست ولی اینها در

زندگی‌ای که تابع قانون جنگل است، جایی ندارد.

بچه‌ها را به بهانه دین در تاریکی نگه نداریم، اولین قربانی جنگل جوامع، دوندهای است که از قافله عقب مانده باشد.

آیا در دنیایی که هنوز صدها میلیون نفر هندی، افراد اکثراً باهوش به دلیل سنت! گاو می‌پرستند از صدها میلیون نفر ناآگاه دیگر چه می‌توان انتظار داشت؟ یا شما خوابید یا من خواب می‌بینم که هر دو عبرت نگرفته‌ایم و هنوز معتقدید انجام فلان فریضه موجب مصونیت است!! به یاد نوشته مجله پیام شماره ۵۹۱ صفحه ۳۹ افتادم نوشته بود:

«زمانی سرتیپ درخشان از آقاخان محلاتی پیشوا و رهبر فرقه اسماعیلیه سؤال می‌کند، چگونه است که شما در قرن بیستم ادعای پیغمبری می‌کنید و مردم، هم وزنتان به شما طلا یا سنگ‌های قیمتی پیشکش می‌کنند؟

شاهزاده آقاخان بدون آنکه عصبانی شود یا تغییر حالت بدهد می‌گوید:

از شما که جوان فهمیده‌ای هستید تعجب می‌کنم که چرا این را می‌پرسید و سپس با لبخندی می‌گوید: آقای عزیز در کشوری که صدها میلیون نفر از مردم گاو می‌پرستند، چه اشکالی دارد که چند میلیون شان هم مرا بپرستند؟! به نظر شما من از گاو کمترم؟!»

آیا در این دنیای دیوانه دیوانه جز به قدرت عقل و علم می‌توان اتکاء کرد؟
تدریس غلط چه به نیت خیر باشد چه به قصد بد به هر حال غلط است و مقاصد

خیر شما چون با سوء تعبیر انجام می‌شود تفاوتی با اعمال خطا ندارد هم یاری جمعی در رسیدن به مقصد مشترک یعنی اجرای اوامر «تورا» قادر است جامعه را سریع‌تر و سالم‌تر به هدف برساند نه دسته بندی های ناموزون بدفرجام. بیاییم بررسی کنیم نتیجه دسته بندی های ناموزون ارتدکس و غیره، خلاف روش پسندیده اجداد ما چه بوده؟ جز جدایی افکنی سودی داشته است؟

تعهد اخلاقی و رسالت قوم یهود تیکون عولام، یعنی بهبود بخشیدن دنیا و بسط آزادی است و این یک امر اخلاقی و الزامی است نه شرعی یا اختصاصی، که هر نسلی مانند شریکی صمیمی و وظیفه دارد برای بهبود، قدمی به جلو بردارد نه تقلید و تشویق به ایستایی و انجماد فکری در لباس دین.

کسی که آزادی را می‌سناید و می‌پذیرد نمی‌تواند به استناد دین، اسیری در قفس موهومات را تبلیغ کند. هیچ نسلی به کمال مطلوب نخواهد رسید مگر اینکه نسل قبلی رسالت خود را برای پیش رفت انجام داده باشد. کمال مطلوب هم، تقلید از گذشته به استناد سنت و گفته یا نوشته فلانی نیست، برده داری هم در ابتدای دین یهود مانند سایر ادیان، وجود داشته حتی قوانینی هم بوده که بعدها منسوخ شده است.

آیا همگامی با تمدن روز بوده که آن قوانین منسوخ شده یا سنت شکنی؟ من هم میدانم بسیاری از نکاتی را که شما سعی در حفظ و اجرای آنها دارید دستور است ولی شما وظیفه ندارید که دستورهایی را که قابل اجرا نیستند و با علم روز خوانایی ندارند، بصورت تصنعی به اجرا درآورید و به غلط تفهیم بفرمائید که سایه‌ای نامفهوم از آنها و مجریان طوطی وار آنها بماند. سعی در حفظ این گونه دستورها و سنت‌های جزء است که کل را در خطر قرار داده است.

نتیجه اعمال غلط شما، ماندن فورمالیته و مجریان مقلد آنهاست که موجب کم شدن تدریجی جمعیت مفید گردیده و خواهد گردید. واقع بینی کلید بینائی است دست از گول زدن خود و فرزندانمان برداریم و به اجرای اوامر فراوان افتخار آمیز خود به پردازیم. انجام هر امر مقدسی باید متناسب با فهم مجریان و نیازهای

زمان و مکان باشد، چنانچه حفظ مصنوعی و امکان داشت دستورهای اکید قربانی را نیز بطریقه‌های مصنوعی شما حفظ کرده بودند، در حالیکه بدلیل عدم امکان اجرای بسیاری از این قوانین رسماً و عملاً ممنوع گردیده است. مدرسین عزیز: کسی برای ممنوع یا مجاز کردن چیزی از آسمان‌ها نخواهد آمد از خرد و تفکر والای انسانی خود پیروی کنیم.

تنها تعصب است که مانع نگرستن می‌گردد این مانع را از میان بردارید تا بهتر ببینیم. تنگ نظرانند که تعصب را موجب بقای دین می‌پندارند، تعصب ورزیدن موجب فناست نه بقا. بس کنید! یک ده آباد بهتر از صد شهر خراب است. شما نخواهید توانست با پوشاندن لباس تقدس به موهومات، تمدن روز را هم‌گام خود کنید، سنت‌های ناخوانا با علم روز را هم‌رنگ علم کنید تا جاودانی گردد، چون هر نسلی با هم‌گامی موافق با اصول تمدن موجود، قادر خواهد بود قدمی به سوی تکامل بردارد. نه تنها ایستایی در چارچوب تفسیر و تعبیر و نشناختن ژرفای دستورها.

بله با خودآموز نه می‌توان راننده شد نه می‌توان شنا کرد باید به رهبری عقل سلیم، همگام شد تا یاد گرفت! سرگذشت یهودی داستانی است پُر از اشک چشم! او فشار سنج تمدن ممالک سراسر جهان بوده، آری

از این فرهادکش فریاد

جهان پیر است و بی بنیاد

اقبال لاهوری می‌گوید:

زان جز غم و اندوه نماندست به یاد

پنجاه و سه سال عمر من رفت به باد

درسی خواندم بی اساس از بنیاد!

خوابی دیدم سر به سر آشفته

درسی ندهید بی اساس از بنیاد.

جبر روزگار یهودی را همیشه مامای خویش قرار داده، به همین دلیل است که او، به مصداق این مثل معروف که گفته اند، چنانچه کلاه کچل را باد ببرد، کچل تُندتر از دیگران به دنبال آن خواهد دوید، دونده بهتری بوده و به این نتیجه

رسیده که تنها ماهی مُرده است که با جریان آب به این سو و آن سو می‌رود نه انسان.

مدرسین مسئول، انتقادات صریح نگارنده به‌منظور مردود دانستن افکار دیگران نیست، بلکه هدف بهبود و پیشرفت به همراه حفظ وابستگی خانواده هاست، آیا امروز که در تمام دانشگاه‌های دنیا و اینترنت، این شمشیر دو دم، این اقیانوس بی انتها، این علامه خستگی ناپذیر، برای کسب علوم روز، به روی همه باز است، ادامه اسارت جوانان سالم در مکتب‌های مذهبی و تدریس همان کُتب علمای دینی قرن‌های پیش به وسیله معلمینی با همان طرز فکر و برداشت و معلومات، موجب اتلاف وقت سن محدود یادگیری جوانان نخواهد شد؟ مدارس دولتی امریکا با تمام کمبودهایی که دارند، دارای شرایط بسیار خوب استخدام معلمین هستند، شرط استخدام مدارس مذهبی مکتبی بودن است!

در روزنامه فارسی خواندم، دوتا از سئوالات امتحان ورود به یکی از دانشگاه‌ها این بوده: شیطان تر است یا ماده؟! آیا مانده‌های آسمانی حلقه دارد یا خیر؟ از خطاهای دیگران عبرت بگیریم، سرزنش به جایی مفیدتر از تعریف بی جاست. آیا معلومات و گفتار و کردار گاهی طنزگونه معلم مکتبی، برای آماده‌سازی دانشجو به زندگی روز کافی است؟ آیا این خود ظلمی فاحش به‌ایشان و جامعه و نسل‌های آینده نیست؟ و این جوانان اسیر و فرزندان ایشان به‌نام دین جریمه‌هایی بسی سنگین‌تر از جرم والدین و معلمین امروز خود را نخواهد پرداخت؟

آیا با پیروی از فرهنگ کهنه زن ستیزی، به فرمان مرد! قرار دادن زنان، یعنی پنجاه درصد نیروی با ارزش انسانی افراد بسیار لایق جامعه در پشت پرده سیاه تعصب و پنجاه درصد دیگر به نام دین در انزوای مکتب و گتو، دهن کجی به عدالت و قربانی کردن لحظه‌های ارزشمند زندگی کل افراد جوامع نیست؟ مگر خداوند فقط مرد را آفریده که زن به فرمان او باید کجا بنشیند و چه بپوشد... یک مثل عبری می‌گوید: خداوند زن را به تنهایی نیافرید که نگویند دو آدم آفریده شده و دارای دو خدایند! خداوند زن را از سر مرد ساخت تا بر او فرمانروایی کند، از پایش ساخت تا برده‌اش نگردد، بلکه از پهلویش ساخت تا همیشه در کنار قلب

یکدیگر باشند (حتی در عبادتگاه) و بدانند هر دو از یک وجودند و یک خدا دارند و یکی را بردیگری برتری نیست.

گذشت آن دورانی که از پدر مادرانی که پنج فرزند داشتند سؤال می‌کردند چندتا فرزند داری مانند اعراب و هندی‌ها می‌گفتند یکی! چون چهارتای دیگر دختر بودند! آیا طبق قانون شرع عاقلانه است که به اسنناد گفته‌ها، امروز عروسک را از دست دختر بچه ۹ ساله گرفت و او را عروس کرد؟ چه قدرتی در کار است که واپس گرایان بازنگری‌های قهری را نمی‌بینند، و بازنگری زمان را گناه جلوه می‌دهند؟ بدبختی همیشه از دری وارد می‌شود که برای او باز گذاشته‌اند که بزرگترین ورودی آن ناآگاهی است.

ورودیه‌های نامتجانس کُتب به اصطلاح مذهبی را به روی جوانان ببندیم که سود جویان امروز و فردا به آنها اسنناد نکند.

در سنت‌های عتیق قبول همسر، برای مرد نوعی تعهد برده داری بوده که آثار آن در سنت‌های سمبلیک تصنعی رد و بدل کردن سکه در موقع عقد دیده می‌شود! آیا در دوران تساوی حقوق زن و مرد به‌طور پنجاه پنجاه هم این روش قابل اعتناست؟!

زن، گناهکار مادرزاد بود و قرار بود در قرنطینه بماند که کسی موی او را نبیند بدون اینکه کلاه گیس‌های هوس انگیز امروزی در میان باشد!

چرا باید به سنت‌های غیر قابل قبول روز باور داشت به گفته ژیلبرت برگر یکی از متفکرین قرن حاضر: چنانچه در نظریات شما در ظرف چند سال گذشته تحولاتی پیدا شده باشد، احتمالاً شما دچار رکود و خفقان فکری و روحی هستید.

چرا باید به سنت‌هایی که به آزادی و مساوات بی‌اعتناست؟ چون فلان مرجع و فلان جا گفته یا می‌گوید. عقب نشینی کرد، و از مقابله با اجرای سنت‌های ناباب یعنی همکاری در ادامه تبعیض و واماندگی ترسید؟

نیچه می‌گوید: این پیکار است که نامش زندگی است و آنچه لازمست توانایی است، نه تنها نوع دوستی و آنچه سرنوشت‌ها را تعیین می‌کند قدرت است نه تنها عدالت. (میصوا و دعا). آری قدرت مؤثر، چگونگی به‌کار بردن قدرت است،

برای مثال چنانچه پدر و مادران با دوراندیشی به دور از مسایل مذهبی، فرزندان را قبل از انقلاب ۱۹۷۸ به خارج نفرستاده بودند زندگی ایرانی‌های اروپا و آمریکا به وضع امروز نمی‌بود.

در اینجا است که می‌بینیم قدرت در تحصیل علم است، گفتم: علم، نه کتاب تفسیر ملا.

نسل فردای دست آموز امروز واپس گرایان، در آینده نیز هرگونه سنت من درآوردی ملا را سنت خواهند نامید.

که گواه آن پذیرفتن بسیاری از مهمل‌های سنتی اروپای شرقی است که ما هرگز آنها را نشنیده بودیم.

مروجین واپس‌گرا، دوستان دانای جامعه ما نیستند، به گفته اقبال لاهوری:

اگر این نکته را قومی نداند نظام کار و بارش بی ثبات است

تعصبات، خودشیفتگی‌ها، فردپرستی‌ها عاقبتی جز نکبت به بار نخواهند آورد، تقلید شرط عقل نیست.

از بند خرافات رها باید شد از گفته این و آن جدا باید شد
اقبال لاهوری می‌گوید:

خدا آن ملتی را سروری داد که تقدیرش به دست خویش بنوشت

به آن ملت سر و کاری ندارد که دهقانش برای دیگری کشت

اعمال و عقاید مروجین اروپای شرقی سنت اجدادی ما نبوده و نیست، عقاید این رانده شدگان از جامعه خود را، از مدارس و خانواده‌ها دور کنیم، فردا دیرتر از امروز خواهد بود.

ارزش جوامع به ارزش مغزهای شایسته آن جامعه است، مغزها را به نام دین به‌عنوان سنت در مکتب‌ها اسیرکردن ادامه اسارت است نه حفظ هویت، حفظ هویت حفظ دانش اجدادی به همراه دانش روز است.

انتقال عقاید مهملی مانند چشم بد و خوب و امثال آنها به نسل آینده جنایتی است در حق آیندگان. آنها که می‌گویند این گفته‌ی دین ماست خیلی ساده دروغ می‌گویند ابداً چیزی در باره چشم بد در تورات مقدس گفته نشده، فقط ملایی در

حدود هفت صد سال قبل نظر شخصی خود را ضمن کم لطفی به مقام زن! در دعای صبح اظهار داشته! که کاملاً طرز فکر و فهم او را از همین نوشته کوتاه می‌توان فهمید.

بعضی تفسیرات، یعنی عذرهای بدتر از گناه را با واقع بینی کنار بگذاریم. نوآندیشی دانشجوی بسی بهتر از بند زدن چینی‌های مقدس شکسته عهد میرزا آغاسی است. چینی بند زن‌ها را دور کنیم.

تنها ارثیه ارزشمند و ماندنی هر خانواده مغزهای متفکر زمان است نه خرافاتی‌های به اصطلاح دیندار. آنها که به قصد مغلظه، بد را با بدتر مقایسه می‌کنند و می‌گویند مذهبی شدن بهتر از اعتیاد است نگون بختی و به خاک سیاه نشانند هزاران خانواده متلاشی شده را در نظر نمی‌گیرند مگر رنگ‌ها فقط سیاه و سفیدند؟ پس سایر رنگ‌ها چه؟

انسان اولیه از طریق فهم بهتر و کمک گرفتن از علم و ابتکار، از عصر حجر خارج گردید و از مرحله جاهلیت گذشت و قدم به جاده تکامل گذاشت.

مهملات منتسب به دین زمانی خطرناکتر می‌شوند که جزو هویت ملی کل جامعه قرار می‌گیرند حالا که شکوفایی اقتصادی و آزادی بیان زمینه ساز زایش و رشد افکار متمدنانه گردیده ترس و سکوت برای چه؟ دوستان: مهملات رفتنی‌اند نگذاریم مردمان را با آنها همراه کنند.

تورات مقدس بدترین جریمه را برای فالگیری و جادوگری و امثال آن تعیین کرده است. بله این مهملات در همه جا هست مثلاً در ایران جغد را بدیمن و نحس، و در آمریکا خوش قدم می‌پندارند آیا جغد غیر از پرنده‌ای مانند سایر پرندگان هست؟ این شنونده است که باید عاقل باشد، یک خرافاتی گمراه همه جا هست. و چشم بد چیزی جز مورد حسد قرار گرفتن آنها که برای خودنمایی دایماً در حال تظاهر هستند نیست. نباید کاری کرد که مورد حسد دشمن واقع شد. حضرت موسی برای مبارزه با خرافات و خرافه‌گرایی قد علم کرد، نه برای توسعه آنها به نام دین!

امروز در قرن بیست و یکم حتی در کشور فرانسه، مهد آزادی و تمدن طبق

خبرها، هنوز هر هفته حداقل یک زن به دلایل سنتی ناموسی به دست همسر یا سایر منسوبین، ناقص‌العضو شده و یا به قتل می‌رسد بلکه تعصب هنوز زنده است و خودی و غریبه نمی‌شناسد چون سنت بوده!!

بیابیم ریشه‌های زنده را دریابیم تا درخت‌ها خشک نشوند. سنت‌ها و نوشته‌های مغایر با مقام زن را که با زمان خوانایی ندارند بهتر است طرد کنیم گوینده مهم نیست.

به گوش کس نرود، وعظ و اعظ از ره کذب چو خود نبرد، بگو کی برند خلق ثمر؟
نقش مرد جدا از نقش زن مانند تصور گیاه است در غیاب خاک،

هم چنانکه گیاه پدید آمده از زمین است مرد نیز برآمده از زن است، زن و مرد دو روی یک سکه‌اند و دو بال یک پرنده به مثل دو چشم در یک جانند.

افتخار زن همان بس، که مادر است. شادروان ملک الشعراء بهار چه زیبا سروده:

| | |
|------------------------------|-------------------------------|
| گر بود هیچ دلی عرش خدا | بود آن دل، دل مادر تنها |
| تو چه دانی که چرا در دل اوست | او تو را تا به کجا دارد دوست |
| نام را با تو همان مهر بجاست | نیست این مهر که این مهر خداست |
| معنی عشق در آب و گل اوست | عشق اگر شکل پذیرد دل اوست |

روزی که معلم بایزید بسطامی در باره بزرگواری خداوند و وظیفه پرستش نام خداوند، در کلاس صحبت می‌کرده، بایزید کلاس درس را ترک می‌کند.

معلم از او مواخذه می‌کند که چرا کلاس را ترک کردی؟ بایزید می‌گوید، شما دیروز در باره مادر و وظیفه فرمانبرداری فرزند، چنان مقام مادر را به حد پرستش بالا بردید که من قادر نیستم دو مرجع را پرستش نمایم، یا خدا یا مادر معلم در جواب او می‌گوید هر کدام در مقام خویش.

ناپلئون می‌گوید: اگر می‌خواهید اندازه پیشرفت و تمدن ملتی را بدانید به زنان آن ملت بنگرید.

اگر گروه‌هایی این گوهر متضاد را به استناد دین! در جوامع مختلف دست کم

می‌گیرند به این علت است که در طی تاریخ ادیان و متولیان دین آنها را در مکان شایسته خویش قرار نداده‌اند و فرصت طلبان واپس‌گرا با سوءاستفاده از سازگاری ایشان، زن را به صورت رقیب دیوار کوتاه نگاه کرده‌اند و تحقیر ایشان را موجب بزرگی خویش پنداشته و جالب است که به ادعای متولیان ادیان، نود و نه درصد معجزات تاریخ هم توسط مردان به وقوع پیوسته است!!

نعوذ بالله اگر خلق غیب دان بودی کسی به حال خود ازدست کس نیاسودی امروز هم واپس‌گرایان آنقدر دیگران را خام می‌پندارند که برای مثل به خانم‌ها می‌گویند این کتاب مال شماست ولی حق دست زن ندارید!! یکی از متفکران اروپایی می‌گوید: دولت باید به آن اندازه قوی باشد که بتواند از حقوق ملت دفاع کند، هرگاه از این اندازه قوی‌تر شود به حقوق ملت تجاوز خواهد کرد.

متولیان مذاهب هم چنانچه به عنوان نماینده دین، بیش از استحقاقشان از مردم قدرت و از چاپلوسان عزت بگیرند، تجربه نشان داده اولین هدف ایشان تحقیر و تعیین تکلیف برای دیگران خاصه زنان است!! مگر بعضی از ایشان که برای حقوق زن خیلی ارزش قائلند! و می‌گویند در این دور و زمانه اگر پول حقوق زن نباشد چرخ هزینه زندگی نمی‌چرخد!!

از یکی از مطلعین سؤال کردم، چرا هنوز هم بعضی کسان بین دختر و پسر تبعیض قائلند؟ گفت ریشه در بعضی از کتاب‌های هزار ساله علمای مذهبی! دارد و من تعجب می‌کنم چرا بدتر از این نیست!!
هیلل در کتاب خود می‌گوید:

خداوند چون به کمک احتیاج داشت مادران را آفرید.

در همه زمان‌ها و مکان‌ها افراد عقب مانده بوده و هستند.
در نظر بگیریم روشنفکری مانند هیلل ۲۰ قرن پیش! چگونه فکر می‌کرده واپس‌گرای امروزی و دیروزی چگونه؟ هیلل همان روشنفکری است که به‌فرد غیر یهودی رانده شده از ربائی به‌نام شمای که از او می‌خواهد که چگونه درحال، به مذهب یهود درآید، گفته بود: هم نوعت را مانند خودت دوست بدار. یهودی هستی!

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز

ورنه در مکتب رندان خبری نیست که نیست!!

گره زدن آسان است ولی باز کردن مشکل، فرزندان مردم را آلوده نکنید ترویج دین لازم است نه در لباس خرافات و دوگانگی، کعبه آمال یعنی بت همیقداش هر فرد خانواده اوست، به نام دین خانه ها را خراب نکنید بگذارید مادران مادری و پدران پدری کنند همدلی یک ملت سرمایه توانایی های اوست متلاشی کردن این همدلی ها در لباس ترویج دین خیانت است خدمت نیست. مولانا می گوید:

ای بسا هندو و ترک هم زبان
ای بسا دو ترک چون بیگانان
همدلی از هم زبانی بهتر است
پس زبان همدلی خوددیگراست

دوستان: توقع دارید با حمایت بی مورد مردم از مروجین چنین فرهنگ ها، وضع از این بهتر باشد؟ امروز شما مدرسین مسئول، این کتاب ها را به نام دین تدریس می کنید و آن را مقدس! و ترویج دین جلوه می دهید؟ چون گروهی خیرخواه بی خبر ندانسته آب به آسیاب شما می ریزند؟

شما کاهش هر ساله جمعیت یهود دنیا، طبق آمار را تنها به دلیل ازدواج های مختلط می دانید؟ نمی خواهید بدانید جوان با شنیدن و دیدن و خواندن موهومات از دین و دنیا بری می شود بعد می رود.

اول پای او می شکنند بعد می افتد شما مسئولید!!

واپس گرایان برای جلب دیگران می گویند، چنانچه ما و محصلین مکتب های ما نبودند یهودیت بقا نداشت و در آینده هم نخواهد داشت. بیائیم بازده اعمال و تبلیغ عقاید ایشان را بررسی کنیم تا بدانیم ادعای ایشان صحیح نیست و بازدهی ای جز عقب ماندگی نداشته.

بیایید بدنبال کشف علت باشیم، اختلافی علت ها کافی است. قصد بحث من و شما تنها رفع اختلاف میان قشری و میانه رو نیست قصد من شناسایی علت هاست تا مردم بتوانند به دفع علت عقب ماندگی های فکری، به اصطلاح دینی، بپردازند. تا منتقدین مغرض، برای پوشاندن، جاهای نادیدنی عقاید خود، نتوانند از برگ انجیر احکام و تفسیرات تحریف شده، استفاده کنند.

جامعه ما احتیاج مبرم به افراد و رهبرانی دارد که چهار چوب پُر شر و شور و خطر، دنیا را به چشم آنچه هست بنگرند نه در چهار چوب تعصب و موهومات دینی. تا ما به عنوان اقلیت جهانی، واقعیت های اصولی جهانی را بدون تعصب و تاریک اندیشی تطبیق و به کار نیندیم دو رنگی ها پایان نخواهد پذیرفت. به خاطر دارم روزنامه‌ی هاآراتس در تاریخ ۹۹/۱۲/۲۱ خطاب به قشریون نوشته بود:

«شما بزرگترین تولید کننده فقر در اسرائیل هستید، فقری که شما تولید می‌کنید، مشابه آن در تمام دنیا نیست، این فقر عقیده‌ای است، فقر اصولی است، فقر، به قصد قبلی است» فقر بچه‌هایی است که مدرسین و والدین ایشان، در اثر فقر فکری خود، به اینان تحمیل کرده‌اند. شما مسئولید. دین مسئول نیست. تلمود آدم‌های بیکاره را (موله عولام) یعنی نابود کننده دنیا می‌نامد. اجازه ندهیم دین وسیله قرار گیرد. حتی دولت‌هایی که دین را ابزار هدف‌های خود قرار داده‌اند. به‌سوی قهقرا رفته و می‌روند.

یکی از مسایل مهم مورد بحث دنیا این است که آیا دولت‌ها باید لاییک بمانند و براساس عقل حکومت کنند، یا تاییک یعنی براساس موازین ساختگی مذهبی؟ در یک واحد بسیار کوچک، مراکز مذهبی ادیان باید براساس مذهب اداره شود یا براساس احتیاجات روز و مذهب؟ دولت‌های تاییک (مذهبی) اقدامات خود را براساس احکام غیر قابل تغییر تطبیق دینی بزعامت خودشان می‌خواهند. مراکز سنت‌گرای مذاهب نیز اجرای اوامر و اداره مراکز مذهبی را بزعامت و تشخیص خود می‌خواهند! و مانند یک کورپوریشن که اتکای آن بیشتر از هر چیز به درآمد سالیانه و یارگیری است اداره می‌کنند و به تمام ایادی خود، از جیب ساده اندیشان حقوق می‌پردازند.

اینجاست که بین عقاید متفاوت مردم با دولت‌ها یا مراکز مذهبی ادیان، اختلاف پیش می‌آید و هرکس ساز خود را می‌نوازد و احساسات اکثریت و اقلیت با یکدیگر تعارض پیدا می‌کند به طوری که بخش قابل توجهی از اعتبار دولت‌ها یا اعضاء مراکز ادیان، حتی آنها که پیرو یک دین مشترک هستند به دلیل عقاید

متفاوت مذهبی و قومی و مملکتی، از یکدیگر دوری می‌جویند. در حالی که ممالک غیر مذهبی مانند آمریکا یک شبه ره صد ساله می‌رود، و مانند خورشید می‌درخشد و همچون سد محکمی در برابر هجوم افکار مذهبی، به داخل امور دولتی ایستادگی می‌کند و می‌گوید، هرچند مذهب پایگاه لازم و والایی دارد ولی جای آن در خانه و قلوب مردم است چون انسانها هرگز نتوانسته و نخواهند توانست در امور مذهبی و دولتی یکسان بیاندیشند و توافق داشته باشند.

بنابراین با توجه به تجربیات هزاران ساله بشر بهتر است به قوانین قابل تغییر و مجریان قابل انعطاف، امکان بدهد که در عین شناسایی تفاوت عقاید مردم، به طور مساوی و برابر طبق قوانین انعطاف پذیر با آنها رفتار کنند، تا مساوات برقرار گردد و دولت و دین وسیله ظلم و دسته بندی قرار نگیرد و برحسب احتیاج، قوانین اجرایی دین و دولت فراتر از دستورات مذهبی، براساس عقل و منطق مندرج در قوانین مدنی اجرا گردد که در این میان، نقش مطبوعات در نظارت به اجرای بهتر عوامل دولتی و مذهبی بسیار کارساز است.

توماس جفرسون رییس جمهور نامدار آمریکا می‌گفت: اگر مرا مخیر سازند که یک حکومت بدون مطبوعات را انتخاب کنم یا مطبوعات بدون حکومت را، بدون شک من مطبوعات بدون حکومت را برخواهم گزید.

مدرسین مسئول، مردم را در تشخیص خوب و بد، راست و دروغ یاری دهید
دلیل بقای موهومات باور کردن آنهاست، که گفته‌اند:

هر چیزی را اگر شما باور کنید دروغ نخواهد بود. ویکتور هوگو در ژانویه سال ۱۸۵۰ یعنی ۱۵۸ سال قبل در مجمع قانونگذاری فرانسه ضمن سخنرانی معروف خود گفت:

«برای پی‌ریزی جامعه‌ای بکوشیم که در آن حکومت بیشتر از یک قاتل حق دفاع نداشته باشد، و وقتی که به صورت حیوانی درنده عمل کند، با خودش نیز، چون حیوانی درنده عمل می‌شود.

«برای پی‌ریزی جامعه‌ای بکوشیم که در آن جای کشیش در کلیسای خودش باشد و جای دولت در مراکز کار خودش، نه حکومت در موعظه مذهبی کشیشان

دخالت کند و نه مذهب به بودجه و سیاست دولت کاری داشته باشد.

برای پی ریزی جامعه‌ای بکوشیم که در آن، همچنان که قرن گذشته قرن اعلام تساوی حقوق مردان بود، قرن حاضر، قرن اعلام برابری کامل حقوق زنان با مردان باشد.

برای پی ریزی جامعه‌ای بکوشیم که در آن آموزش عمومی و رایگان، از دبستان گرفته تا کلژدو فرانس، همه جا راه را به یکسان بر استعدادها و آمادگی‌ها بگشاید. هر جا که فکری باشد کتابی نیز باشد. نه یک روستا بی دبستان باشد، نه یک شهری بی دبیرستان، و نه یک شهرستان بی دانشگاه و همه این‌ها زیر نظر و مسئولیت حکومتی جدا از نفوذ مذهبیون اداره گردد.

برای پی ریزی جامعه‌ای بکوشیم که در آن بلای ویرانگری به نام گرسنگی جایی نداشته باشد. شما قانونگزاران، از من بشنوید که فقر، آفت یک طبقه نیست، بلکه بلای همه جامعه است. رنج فقیر تنها رنج فقیر نیست، ویرانی یک اجتماع است. احتضار طولانی فقیر است که مرگ حاد توانگر را به دنبال می‌آورد. فقر بدترین دشمن نظم و قانون است. فقر نیز، همانند جهل، شبی تاریک است که الزاماً می‌باید سپیده‌ای بامدادی در پی خواهد داشت.

دوستان: اجداد ما در روز سخنرانی ویکتور هوگو در بین ملتی عقب مانده به‌عنوان تبعه درجه دو زندگی می‌کردند امروز موقعیت آن زمان اجداد خود را بیشتر درک می‌کنیم.

افلاطون فیلسوف بزرگ می‌گفت:

دانایی پایه همه فضیلت هاست. قرن هاست به اصطلاح قوانین مفسرین عهد عتیق را همراه با چاشنی دین مانند لقمه در دهان نوزاد گذاشته‌اند و توقع دارند بماند! در حالی که ابتدا باید مردم آگاه گردند بعد پیرو! می‌گفتند انگلیسی‌ها در جبهه‌های جنگ جهانی دوم تا آخرین قطره خون سربازان مزدور هندی خود مقاومت می‌کنند، واپس گرا هم چنانچه فرصت پیدا کند برای کسب روزی توأم با چاشنی ثواب یا میصوا، تا دور کردن آخرین فرزندان خانواده‌ها از والدین ایشان، ثواب خواهد کرد!

آیا ده طایفه گم شده یهود مفقود شدند یا خاموش؟

آنانکه به صد زبان سخن می‌گفتند آیا چه شنیدند که خاموش شدند؟
واپس گرایان را هرگز نمی‌توان متهم به نفهمیدن نمود! هدف و باورهایشان
خطاست.

از طریق گفتن آنچه مخاطب ایشان انتظار شنیدنش را دارد با هرکسی به
نحوی وارد می‌شوند تا طرف بدام بیفتد. حمایت ایشان از دین از طریق واپس
گرایی است نه آزاداندیشی دنیای متمدن. متأسفانه واپس‌گرایان بار خرافاتی کتاب
ها را باور دارند و تبلیغ می‌کنند و امثال نگارنده بار عقلی و علمی آنها را باور
دارند. و گروهی بدون توجه به این نکته، یکی را مذهبی و دیگری را مخالف
می‌پندارند و فرصت طلبان به دنبال ماهی گرفتن از آب گل آلودند. برای مثال ربی
عقیوا عالم بزرگ زمان خود می‌گوید:

Make Your Sabbath a Week day but do not depend of others Akiva

شنبه کار کن ولی گدایی نکن (نقل از مجله معتبر چشم انداز) برداشت سطحی
نگران، از این گفته به جا، خشمگینانه خواهد بود، ولی خردگرایان در عین حال که
تعطیل شبات را تأیید می‌نمایند، ارادتشان به اینگونه روشنفکران (مانند حاخام
دیدیا) بیشتر می‌شود.

چون هر فرد متفکری درک می‌کند که ربی عقیوا می‌گوید به آن مرحله نرسان
که به گدایی بیافتی! (تنور را به آن گرمی نکن که خودت هم بسوزی). دوست
مذهبی خردگرای آمریکایی دارم که تمام مراسم ارتدکسی را مراعات می‌کند.
خردگرایی او همین بس که بداند او دو فرزند خود را برای تحصیل بهتر، با کمال
تعجب به مدارس کاتولیکی فرستاد و هر دو فارغ‌التحصیل گردیده و زندگی مرفه
و کاملاً مذهبی دارند بدون آنکه هرگز سربار کسی بوده باشند.

آری مذهبی خردگرا واپس‌گرا نیست که به نام مذهب، خود و دیگران را به قهقرا
ببرد و دین را سد راه زندگی خود و فرزندان خویش و جامعه قرار دهد. او و امثال
او هستند که در هر لباسی باشند از بار عقلی و علمی دین پیروی می‌کنند، نه
موهومات و در زندگی دیگران دخالت نمی‌کنند. شرم دارم عقاید دیروز و امروز

قشریون را در این گونه موارد بازگو نمایم.

مادری گفته بود من سه فرزند دارم. اولی سخن دروغ بر زبانش جاری نمی‌شود. دومی جز دروغ چیزی نمی‌گوید با این دو هرگز مشکلی ندارم فقط با فرزند سوم مشکل دارم که با دو دوزه بازی، گاهی راست می‌گوید گاهی دروغ! مانند بسیاری در جامعه، گاهی به این طرف می‌گویند حق با شماست گاهی به طرف دیگر. آری باور بسیاری از افراد آن نیست که می‌گویند. از این فرد یا آن فرد، از این کتاب یا آن کتاب، تکذیب یا تعریف اغراق آمیز می‌نمایند تا مخاطب که باشد!

«قصه ایشان نهفته اسراری است که به ایماء کنند، گاه اظهار»

ایمان واقعی اینگونه آدم‌ها آن است که محرمانه، درگوشی، می‌فرمایند. در حالی که ایمان هر فرد یهودی به قدر حرمتی است که به اجرای اوامر، به زبان و فهم زمان خود دارد نه تقلید.

آهای مدعیان دینی، حفظ فرهنگ ایام اسارت در گتوها حفظ یهودیت نیست، ادامه اسارت است.

یک مثل فنلاندی می‌گوید: هرکس دوبار پایش روی یک سنگ بلغزد، مستحق آن است که هر دو پایش بشکند. لاقلاً پای دیگران را نلغزانید!

ثبات یک جامعه یا خانواده تنها درجه تعهد مذهبی آن جامعه نیست، به سطح فکر و فهم افراد خانواده بستگی دارد که خود به خود به تعادل مذهبی می‌انجامد. بدبخت خانواده‌ها، پدر مادران و مدرسینی که بهر عنوانی دین را سد راه پیشرفت علمی، اجتماعی و اقتصادی فرزندان قرار می‌دهند، و نمی‌دانند رُشد، یعنی تغییر پذیری و در حال سقوط نماندن. مدرسین مسئول تنها به حرف‌ها و نوشته‌های امثال نگارنده توجه نفرمایند به بازده اعمال چندین ساله خودشان و آمار ادامه کم شدن جمعیت و مردد شدن درصد بالایی از مردم موجود نگاه کنند تا متوجه شوند با فرضیه انتخابی شان دایر به اسیر نمودن افراد در دنیای موهومات، نمی‌توان حفظ جمعیت نمود.

ماده گرایی به نام‌های گوناگون از جمله دین جوامع را به ویرانی معنوی

بیشتری خواهد کشاند و واپس گرایی هردو را به نابودی سوق خواهد داد، زن و مرد و نوع دین مطرح نیست خطرات واپس گرایی و بی تفاوتی و سکوت مرد و زن است که آینده دنیا را تیره و تار کرده ابتدا تقسیم می‌شوند بعد متلاشی می‌گردند. نگاه کنید در اسرائیل ۲۲ حزب، هرکدام ساز خود را می‌زنند و آتش خود را می‌پزند و گاهی از مذهب به عنوان چاشنی و مرغوبیت آتش بهره برداری می‌فرمایند نه به راه خدا.

دوستان: چنانچه یگانگی خانواده مانند امروزه به دست ریاکاران در خطر باشد حق تقدم با دفع این خطر و حفظ صلح خانواده است ولو اینکه حقیقتی در عقاید ایشان در باره زن یا مرد و دین وجود داشته باشد.

بله فهم انسانها ارتباطی با دین، رنگ یا جنسیت ایشان ندارد تا زمانی که همه جوانان جوامع اعم از زن و مرد، با تطبیق خود با روند تمدن، بخشی از سازندگان معقول دنیا نباشند، سربار و از دید جهانی موجوداتی زاید و بهانه‌ای در دست مغرضین خواهند بود. واپس ماندگی بسیاری از جوامع عقب افتاده، گویای عدم بهره برداری از استعداد بانوان، یعنی پنجاه درصد افراد لایق جامعه به نام نامی دین است.

دوستان، از لحظه‌ای که به دیگری اجازه بدهید در زندگی خصوصی شما بهر علتی دخالت کنند، حتی با سئوالات خود غیر مستقیم زیر نگاه و پیگرد قرار گیرید، خود را از ذهنیت و تفکر آزاد محروم کرده و ندانسته زیر چتر مهملات ایشان قرار خواهید گرفت، زیرا مرجع مذهبی جواب سئوالات شما مفسر و فارغ‌التحصیل! مکتبی است که موهومات را به او درس داده‌اند تا در آنها نوب شود و مدرک بگیرد! جای تأسف آنجاست که برای ادامه یا لغو مهملاتی مانند بلندگو! و امثال آن به خود مروجین این عقاید پوچ مراجعه می‌کنند! مردم نباید برای فرار از مسئولیت و بی‌گناه جلوه دادن خویش از ایشان! کسب تکلیف کنند!! می‌گویند سؤال مناسب، حاوی نصف جواب مناسب است. طبعاً جواب سؤال مهمل هم مهمل خواهد بود. جوامع متمدن دیگر شایسته فتوای این گونه افراد و این بازی‌ها و در مخمصه قرار دادن بی‌گناهان نیستند.

ای وای اگر اصالت یک کنیسا به داشتن یا نداشتن بلندگو باشد، و دینداری فرد به دارا بودن یا نبودن تکه پارچه‌ای به روی سر تعیین گردد و مورد قضاوت قرار گیرد.

شنیدم در دو نوبت به بزرگ واپس گرایان، برای دریافت مجوز نصب بلندگو، در کنیسا برای استفاده در روزهای مقدس، مراجعه کرده‌اند! یک دفعه فرموده‌اند! کنیسا نباید بیش از سیصد و پنجاه نفر باشد! در دفعه دوم دستور داده‌اند! فعلاً مبلغ بزرگی به صندوق تودیع نمایید تا درخواست شما مورد مطالعه و جواب آری یا خیر را دریافت نماید!

شما اینگونه افراد را روحانی می‌نامید؟ خانه از پای بست ویران است و خواجه به فکر صندوق! ایوان است، راستی کی گفته؟ از کدام مقام باید اجازه گرفت؟ حق مرجعیت را چه افرادی با کدام حق رای، به این گونه افراد تفویض کرده‌اند که به ایشان مراجعه کنند؟ در یهودیت که مرجعیت نیست! آیا کسی که خودش خرافه را قانونی نموده، و از آن بهره‌برداری می‌نماید، آنرا لغو خواهد کرد؟

فرزند یکی از پهلوانان تندخوی یزد مریض می‌شود پهلوان صبح زود برای شفاعت به امامزاده‌ای که گنبد و بارگاه محقری داشته می‌رود. متولی (شماش!) در را باز می‌کند می‌بیند پهلوان افسرده و عصبانی به امامزاده متوسل و دخیل می‌بندد. متولی فکر می‌کند چنانچه فرزند پهلوان، معالجه نشود. بساط او را بر خواهد چید، نزد پهلوان می‌رود و می‌گوید: متأسفم که فرزند شما حال خطرناکی دارد، امامزاده ما برای بیماری‌های کوچک مانند سرماخوردگی و دندان درد شفا می‌دهد! شما بهتر است برای شفای بیماری سخت فرزندتان، به امام زاده‌هایی که گنبد بزرگ دارند مراجعه نمایید!! آری برای رفع مشکلاتی مانند بلندگو و فورم ریش و کلاه باید به ملای بزرگ مراجعه و رفع مسئولیت نمود!

دوستان: گذشت آن دوران و مکانی که مردم از درد بی سوادی برای رفع هر مشکل و رفع کچلی و دل درد، به امامزاده یا ملا و کشیش و فالگیر مراجعه می‌کردند و به امید معجزه ایشان می‌نشستند. معجزه‌ی قرن اینترنت است.

امروز از طریق اینترنت برای دریافت جواب سئوالات خویش به گوگل پناه می‌برند، نه به نذر و نیاز و دعای ملا. به گفته حافظ

تا نگردي آشنا زين پرده رازی نشنوی گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش
آینده از راه رسیده است، پیام آوران جبر و دشمنان اختیار را از جوامع دنیا دور کنیم. مانند گذشته اندیشیدن همان چیزهایی را برای ما به ارمغان خواهد آورد که تا به حال آورده است اما چنانچه بخواهیم مانند واپس گرایان بیاندیشیم همان بدبختی‌هایی را حفظ خواهیم کرد که بارها ما را از پای درآورده‌اند.

آنها که عدم اجرای موهومات و خرافات را گناه جلوه می‌دهند، بازده دید محدود ایشان است که آنها را بزرگ می‌پندارند، قوانین ما ابداً به حقیری برداشت ایشان نیست، زبان اصلی را بیاموزیم و در بحر اندیشه همان زبان غور کنیم تا به رازها شخصاً واقف گردیم.

مدرسین مسئول: مگر ما گذشته خوبی داشته‌ایم که به موهومات گذشته اتکاء و آنها را تدریس می‌کنید؟ به شما هشدار می‌دهم. به خاطر داشته باشید دگرگونی‌های تاریخی زمانی که مورد عبرت قرار نگیرند، بسی وحشت‌ناک‌تر از قبل، همراه با تاریخ تکرار می‌شوند و یکی از دلایل متعدد یهودی ستیزی، غرض ورزی عیب جوین و ندانم کاری آنهاست، که دین را وسیله ارتزاق قرار داده‌اند و شما بهانه به دست ایشان می‌دهید. از قدیم می‌گفتند:

حقا متظاهر، در دین یقین نداره این کار کار فرعه ربطی به دین نداره!
ماکس وبر می‌گوید: برای توضیح هر واقعه اجتماعی باید سراغ انگیزه‌هایی رفت که در پیدایش آن نقش داشته‌اند، و نیز باید دانست که واقعه سازان، خود آن را چگونه می‌بینند، ببینیم چه گروهی از تعلیم و تدریس موهومات سود می‌برند، افراسیون باید توجه داشته باشند که ما در رودخانه حیات چه به‌گیریم چه به‌خندیم بسوی تکامل در حرکت خواهیم بود، دین و کتاب به خودی خود رو به تکامل ندارند، فهم بهتر ما کارساز خواهد بود. نتیجه منکی نمودن جوانان به تقدیر پوچ بی قدرت و موهومات، عقب ماندگی مطلق و تنفر از دین خواهد بود.

قومی به جد و جهد گرفتند وصل یار قومی دگر حواله به تقدیر می‌کنند

کس ندانست که منزلگه مقصود کجاست؟ آنقدر هست که بانگ جرسی می آید
آری صدای پای علم هر روز بیشتر شنیده می شود. پنهانکاری در راه خدا
پناهگاه واپس گراست، به جای بستن بند تعصب به پای فرزندان چراغی سر راه
ایشان روشن کنید.

در مورد خواجه نصیرالدین طوسی گفته اند که:

چون خواجه به شهر مراغه رسید، در این اندیشه شد که رصد خانه ای بنا نهد.
با هلاکوخان این مقصود را در میان گذاشت و از او کمک خواست. هلاکو از خواجه
پرسید:

- این کار چه فایده دارد؟

خواجه پاسخ داد: فایده رصد خانه آن است که آدمی قبلاً می داند چه واقع
می شود. هلاکو با بی میلی گفت: آگاهی از حوادث آسمانی چه فایده دارد؟
خواجه گفت: با یک آزمایش کوچک معلوم می شود که من چه می گویم. آنچه
برای این آزمایش لازم است انجام می دهید؟ با پاسخ مثبت هلاکو، خواجه گفت:
فرمان بدهید کسی بر بالای این خانه برود و البته جز ما دو نفر شخص ثالثی
نداند که چه اتفاقی خواهد افتاد. آنگاه دیگ مسی بزرگی را از بالای بام به میان
سرا پرتاب کند.

به فرمان هلاکو یکی از خدمتگزاران به بالای بام رفت و دیگ مسی بزرگی را به
پایین پرتاب کرد. تمام مردمی که در آن اطراف بودند سخت وحشت کردند و حتی
عده ای به حالت غش افتادند. خواجه و هلاکو چون از افتادن دیگ با خبر بودند،
نهراسیدند و تغییری در حالشان رُخ نداد.

در این هنگام خواجه گفت: منفعت علم نجوم این است که به وسیله آن، کسانی
از وقوع حوادث آسمانی، پیش از وقت آگاه می شوند و بقیه مردم را نیز آگاه
می سازند، در نتیجه هیچ کس دچار هول و هراس نمی شود!

هلاکو نظر خواجه نصیرالدین را قبول کرد و فوری دستور داد وسایل بنای
رصدخانه را فراهم کنند و در کنار مراغه، در دامنه کوهی که امروزه به رصدآغی
معروف است، رصد خانه را بنیان نهند.

آری آمادگی قبلی، برای روبرو شدن با وقایع غیر قابل پیش بینی آمادگی علمی می‌طلبد نه به‌ظاهر دینی و معجزه جلوه دادن مسایل مجهول. با وجود همه پیشرفت های علمی، بشر به‌قدر ارزنی رازهای طبیعت را کشف نکرده است. چون خود ذره‌ای بیش نیست عطار نیشابوری شاعر ایرانی، در هفتصد سال قبل چه زیبا سروده

زمین در ساحت این نه طاق مینا چو خشخاشی بود بر روی دریا
نگر تا تو از این خشخاش چندی؟ سزدگر بر بروت (ریش) خود بخندی

غافل ترین مردم دنیا کسانی هستند که از دگرگونی دنیا پند نمی‌گیرند.
نیچه می‌گفت:

نه تنها عقل و خرد هزاران ساله اجدادی به ما ارث رسیده، بلکه اشتباهات و خرافات اجدادمان نیز به ما ارث رسیده است. به فرزندان خود شهادت خلاف حقیقت ندهیم نوه‌ها از ما به‌بدی یاد خواهند کرد و آن روز خواهیم فهمید که پدر و مادر شایسته‌ای بوده‌ایم یا خیر. ما از مخفی نگاهداشتن عقاید شخصی دینی، حتی از فرزندان خویش به اینجا رسیده‌ایم، چون در بسیاری افراد می‌بینیم دو نوع ایمان جداگانه وجود دارد مانند خانه های بیرونی و اندرونی! یکی ظاهری که زیربنای دین به‌روی آن قرار گرفته، دیگری در خلوت! در گوشه‌ای که همه را هیچ و پوچ می‌نامند! این دو را بهتر است تلفیق و تطبیق کرد تا تعادل را در خود و فرزندان برقرار نمود. چون یکی از دلایل اصلی تمرد و مخالفت با دین جوانان، دیدن دوگانگی‌ها و دو رویی‌های اطرافیان و بسیاری از واعظان و ناصحان، حتی کتاب‌های فراوان است که ابداً هدف‌ها و کردار ایشان با اعمال آنها توافقی ندارد و همین دو رویی‌ها و دو دوزه بازی‌ها است که موجب عکس‌العمل افرادی می‌گردد که درک می‌کنند که پیروی از عقل و خرد رو به ترقی، احتیاجی به تظاهر، دورنگی و ایجاد دوگانگی ندارد.

توماس جفرسون یکی از بنیانگذاران حکومت دموکراسی در آمریکا گفت:
نادانی برتر از اشتباه است، آنکه چیزی را باور ندارد با حقیقت فاصله کمتری

دارد تا آنکه باورهایش اشتباه است.

واپس گرایان را هرگز نمی‌توان متهم به نفهمیدن نمود، باورهایشان خطاست، جامعه از هیچ کس به اندازه فردی که ناآگاهانه به اشتباهات دیگران چسبیده و در صد قبولاندن این اشتباهات به دیگران است متضرر نخواهد شد. نگذاریم فرزندان جوامع آلوده به خطای دیگران گردند، همه حرف های علمای مورد قبول ایشان با علم و تمدن روز خوانایی ندارد.

طبق پاراشای دباریم: «کسی که سرزنش را بپذیرد برکت می‌یابد» افراد متعصب با ماندن در عالم رویایی خویش حاضر نیستند از خواب آرزوها بیدار شوند در حالی که لازمه اینکه خوابی به حقیقت به پیوندد. اول از خواب بیدار شدن است!

دوستان، معایب دیگران معلمان خوبی هستند قبول کنیم جوامع به تطهیر اندیشه محتاجند نه به تاجر اندیشه، بیایید حرف های منطقی را بپذیریم تا در اشتباه نمانیم، از نادان نمی‌توان انتظار فهم مطلب را داشت، ولی از دانایان در اشتباه مانده نمی‌توان صرف نظر نمود، نباید به ایشان قدرت داد قدرت فساد می‌آورد قدرت مطلق، فساد مطلق!

فساد خرافات و موهومات در اختناق مدارس به نام مذهب، ماندنی‌تر و سریع‌تر رشد می‌کند و مانند بیماری های ارثی نسل به نسل خواهد ماند، آگاهی صحیح از دین بسی مهم‌تر از اعتقاد به خود دین است، اعتقادات آلوده به تعصب است که خانواده ها، و سپس دنیا را ناآرام می‌کند. چون متعصب برای چیدن سیب، درخت را از ریشه می‌کند! چنانچه توجه کنید بوی تعصب را از دود آتش آن می‌توان تشخیص داد، دانشجویان کوچک و بزرگ مدارس امروز ایشان، فردا معلمین واپس گرای خود را به جای پدر مادر سمبل و الگوی دین و اخلاق خود خواهند پنداشت و یا از دین گریزان خواهند شد و یا در جهل خرافات خواهند ماند. همه یهودیان دنیا به تقدس تورات معتقد و مفتخرند. واپس گرایان در عین معتقد بودن، بیش از اوامر تورات، به گفته ها و نوشته های مفسرین، مانند مژده آمدن ناجی و غیره می‌پردازند که مخالف با استقلال نمونه بارز آن است. بله گاهی

مورچه شته‌ای را بردوش می‌گیرد به بالای درختی بزرگ می‌برد و به جان (خانواده) درخت می‌اندازد و یک بلا به بلاهای دیگر بسط و نشر پیدا می‌کند و همه درخت‌های باغ را می‌خشکاند.

فساد خرافات و موهومات به نام دین کمتر از شته نیست، خانواده‌هایی که دچار این بلاها شده‌اند به انزوای جهانی کشانده خواهند شد در حالی که راز موفقیت، در همگامی با دنیا و تطبیق با زمان است نه تفکیک و انزوا به نام واهی دینداری موفقیت نیز به معنی ثروتمند شدن نیست، بسیاری از ثروتمندان با همان افکار عقب مانده خطرناک و دارا بودن علم و پول و تعصب در محل بهتری فعلاً زندگی می‌کنند، در حالی که کمبود مالی و دارایی را می‌توان جبران کرد ولی خفقان مغزی و عقب ماندگی فرزندان ایشان را نمی‌توان برطرف کرد و مانند شته ماندنی هستند و موجب زوال خواهند شد. عقل فرد موهبتی است قابل رشد که تنها از علم و ثروت و دین به دست نمی‌آید باید آن را داشت تا اینها را درک کرد و هر فردی که ادعا کند که تنها اوست که می‌فهمد، همانست که هیچ نمی‌فهمد!

این سینا چه خوب گفته: حدیث معرفت را نتوان تفهیم کرد و عبارت آن را شرح داد زیرا جز به خیال و اندیشه خود کسی نتواند از آن مقام سخن بگوید، هرکه خواهد حقیقت آن را دریابد، باید بکوشد تا آن را ببیند نه آنکه خبرش را بشنود. سرمشق خوب بودن اولین قدم ارشاد و تامین آینده فرزندان است.

در حضور دیگران، از قوانین تعریف بی جا کردن و در خلوت همه را پوچ نامیدن، رواج دو رنگی و دو دلی و دو دوزه بازی کردن‌ها است. اولین قدم خردگرایی و تعلیم فرزندان، صمیمی بودن با خود و دیگران و یکسان بودن ظاهر و باطن است. خردگرا چون قصد تبلیغ و کالایی برای فروش ندارد، احتیاجی به دو رنگی نمی‌بیند. در حالیکه واپس گرا برای یار گیری و اسیر گرفتن گاهی وقت و پول‌های زیادی را هزینه می‌کند.

نویسنده فرانسوی کتاب شازده کوچولو می‌نویسد:

«آدم‌ها عادت کرده‌اند همه چیز را حاضر و آماده بخرند، و چون هیچ مغازه‌ای نیست که دوست واقعی بفروشد، آدم‌ها بی دوست مانده‌اند.»

با توجه به اینکه امروز بسی کمتر از گذشته پدر و مادران با بچه ها وقت می‌گذرانند، و عادت کرده‌ایم که همه چیز را آماده بخریم، دین را نیز بدون مطالعه می‌خواهیم از ملا بخریم!

در حالی که همکاری و بی تفاوتی در مقابل واپس گرایان آغاز واپس ماندگی است. از ظواهر پیرهیزیم و به معانی بپردازیم. مولانا می‌گوید:

چند باشی عاشق صورت؟ بگو طالب معنی شو و معنی بجو!

حرف من این است: تعادل را از طریق، انعطاف پذیری و تطبیق با علوم روز می‌توان حفظ و دوام بخشید. چون هر روشی که از تعادل خارج شد، طبعاً به انحراف و عدم اعتماد به خویش کشیده می‌شود بگونه‌ای که از ترس شکست، لحظه‌ای دست از تبلیغ و یارگیری بر نمی‌دارد، در حالیکه یک مدرّس متعادل هرگز در صدد تحمیل روش خود به دیگران نیست.

Stay committed to your religion but stay flexible to your approach

در اعتقادات خود استوار باشیم و در اجرا، انعطاف پذیر و متعادل. تا اینکه واپس گرایی و دورویی پا نگیرد.

مولانا می‌گوید:

دو رویی را چو در کردم یکی دیدم دو عالم را

یکی جویم یکی خوانم یکی گویم یکی دانم

بله تا بستری نباشد نهالی پا نمی‌گیرد، افراطی امروز فارغ‌التحصیل خانواده و مدرسه مروج تنفر دیروز است. وقتی که مدرسین مروج کتاب‌های مفسرین واپس‌گرا و پدر و مادران، آموخته‌های غلط و ندانم‌کاری‌های ارثی خود را به نام تعلیمات دینی به بچه‌ها می‌آموزند و آن را دینداری می‌نامند جز چهره درهم شکسته امروز ادیان و پیروان چه می‌توان انتظار داشت؟ افسوس که این‌گونه مدرسین، به نظرات اولیاء فرزندان توجه ندارند، علم امروز در مرزها به نام دین توقف نمی‌کند. نجات قطره در پیوستن به دریاست، دریای آزاداندیشی نه تعصب، شیشه‌کبودی را که پدران و مادران و مدرسین متعصب جلو چشم فرزندان قرار می‌دهند، بینایی ایشان را برای تمام عمر مختل خواهد کرد.

مذهبی بودن چیزی دیگر و مذهب را وسیله قرار دادن

نکته دیگری است

بسیاری از مروجینی که مدعی ترویج دینند به جای اینکه دیده‌بان باشند دروازه بان منافع خویشند و به جای آینده شفاف، آینده‌ای پُر از ابهام می‌آفرینند. تولستوی می‌گوید: در دنیا هیچ شرط یا شرایطی نیست که انسان نتواند از عادت کردن به آن‌ها عاجز باشد.

مشکل امروز دنیا از مذهب نیست از جامعه روحانیت هم نیست، بلکه از معدود افراطیون و مغزشویی ایشان است که با پوشاندن لباس تقدس به موهومات به استناد کتاب‌های مروجین موهومات، آنها را در مدارس تدریس می‌کنند. اینان توجه ندارند، جوانی که واپس گرا شد حتی عیوب جوامع را حُسن پنداشته، نه مداوای پذیر خواهد بود نه مداراپذیر، بقاء و قبول او امر دینی در زمان حال، بستگی به قبول فهم عامه و دوام رشته ارتباط با دنیا را دارد که هر دوی آنها سر به دامن زمان و خانواده می‌ساید که باید مراقب باشند موهومات و مهملات تا زمانی در ذهن‌ها می‌ماند که پیمانانه پُر شود و پیمانانه و محتوا بر زمین ریزد.

پدران و مادران توجه داشته باشند، واپس‌گرایی نه تنها در دسری است برای روابط درون خانواده، بلکه مایه سرافکنندگی است نزد جوامع بیرون، اعمال کارگزاران واپس‌گرا به عنوان ترویج دین، مانند آن است که با کشاندن به مرداب! صید به تدریج به اعماق می‌رود و بیرون نمی‌آید!

خواننده عزیز: شما ممکن است همه مطالب یا فقط یک جمله از کتاب حاضر را در خور اهمیت و موافق طبع خود بیابید برای نگارنده همین یک جمله کافی است که توانسته جامعه را به یکدیگر نزدیکتر و برای مقابله جدی با مروجین نفاق افکنی مصمم‌تر کند.

چنانچه در گذشته ارتدکس‌ها اکثریت را کسب کرده بودند نه دیگر کشوری بود و نه نامی و زبانی و نشانی و خودشان هم به امید ظهور ناجی! شاید دو هزار سال دیگر چشم به معجزه، در گتوها زندگی می‌کردند.

دوستان، آینده روشنی برای آینده دنیا دیده نمی‌شود کسی که حقیقت را

قبول نکند پشیمانی رابه قیمت گران خواهد خرید. با کسب آگاهی بیشتر، راه را از چاه، آگاه را از گمراه شناسایی کنیم.

دشمن دوست نما را نتوان باز شناخت از دوست

ریسمان درد دل شمع است، ولی دشمن اوست

چرچیل می‌گفت: بهتر آنست که پیش از وقوع حوادث بیمناک باشیم و پس از

آن آسوده خاطر، نه اینکه پیش از حادثه آسوده خاطر و پس از آن بیمناک.

فرار واپس گرایان از مسئولیت، به نام دین، رفع مسئولیت به نام خدا نمی‌کند

به حقیقت چنانچه جوامع به دنبال افکار قشریون و نوشته‌ها و گفته‌های موهوم

دیروز و امروز ایشان بروند با وزیدن اندک هوای گرم مانند برف آب خواهند شد.

ظلال‌السلطان در تاریخ مسعودی می‌نویسد: «وقتی نادر بر افغانه پیروز شد و بر

اصفهان تسلط یافت، هفتاد هزار نفر طلاب علوم دینی (مانند خیل ملاهای بیکار

امروز ایسرائل) هم چنان از خزانه دولت حقوق می‌گرفتند. (و می‌گفتند چنانچه

دعا‌های ایشان نبود! دنیا تا به حال کُنْ فَيَكُونْ شده بود!).

نادر حقوق آنها را قطع کرد، روسای طلاب نزد او رفتند و نالیدند که این‌ها

لشگر دعا هستند، چرا باید سلطان حقوقشان را قطع و موقوفاتشان را ضبط کند؟

نادر در جواب گفت وقتی فقط شش هزار نفر افغان به ایران حمله کردند و

مسلط شدند این هفتاد هزار نفر لشگر دعا چه می‌کردند؟ کجا بودند؟ حالا هم اگر

حقوق می‌خواهند کفش و کلاه سربازی بپوشند و به قشون ظفر نمون ما

بپیوندند، ما به لشگر شمشیر زن احتیاج داریم نه به لشگر مفت خور دعا!»

اقبال لاهوری در کتاب پیام شرق، چاپ پاکستان صفحه ۲۳۵ می‌گوید:

فلسفی را با سیاست دان به یک میزان مسنج

چشم آن خورشید کوری، دیده‌ای این‌بینمی

آن تراشد قول حق را حجت نا استوار

وین تراشد قول باطل را دلیل محکمی!

بله واپس گرایان سربار مردم، با مظلوم نمایی و حربه ثواب به فکر دریافت

حق بیکاری خود هستند و درک نمی‌کنند باید چشمه آبی وجود و بقا داشته باشد

که بتوان آب مجانی برداشت! آیا امکان دارد افرادی درک معنا داشته باشند و در لباس خدمت، برخلاف منافع خود و جامعه، به نام دین قدم بردارند؟ از آن بدتر، دیگران را با مغزشویی با خود همراه نمایند؟

چنانچه هریک از ما اعم از مذهبی و غیر مذهبی یک اشتباه کرده باشیم و هزار دلیل شرعی و عرفی برای اثبات صحت عمل غلط خود بیاوریم، هزار و یک اشتباه کرده‌ایم.

آنها که با تحت تاثیر قرار دادن افراد برای دریافت کمک ادعا دارند چنانچه اقدامات و دعاهای ایشان نباشد دین بقا نخواهد داشت نمی‌خواهند بفهمند کدام دین؟ در کدام گوشه دنیا با کدام حق دفاع با دفاع لشکر دعا؟

مردکی بی خیال را دیدم رفته در پوستین صاحب جاه

گفتم ای خواجه گر تو بدبختی مردم نیک بخت را چه گناه؟

اگر شما به نام دین شانہ از بار مسئولیت خالی می‌کنید حرمت دین و امنیت جامعه را چه گناه!

آری هر انسان فلجی هم می‌تواند دعا کند ولی هر فلجی نمی‌تواند دفاع کند شش میلیون یهودی و یک میلیون و پانصد هزار نفر ارمنی مظلوم و صدها میلیون نفر مظلومین دیگر تاریخ هم بسی دعا کردند ولی امکان دفاع نداشتند بسیار دیده شد که خرافاتی مورد استهزای دیروز و امروز ما، سرنوشت ساز امروز و فردای فرزندان جامعه گردیده، حتی شخص علیل و بیمار روانی، به دلیل مقام دینی خود سکاندار جوامع شده است.

برای عبرت گرفتن و درک بهتر عمق خطرات واپس گرایی و اعتقاد به خرافات کوچک و بزرگ و اثرات آن حتی در سرنوشت ملت‌ها، به واقعه تاریخی سقوط شاه سلطان حسین، در واقع سلسله صفویه توجه کنیم.

محمد هاشم آصف در کتاب رستم‌التواریخ می‌نویسد:

«موقعی که محمود افغان، پسرک بیست ساله شورشی با مشتی پابره‌نه، گرسنه و غارتگر افغانی، به اصفهان حمله و شهر را برای مدت طولانی محاصره کردند، مردم قحطی زده اصفهان چنان در مضیقه قرار گرفتند که بعد از خوردن

برگ و ریشه درخت ها به خوردن سگ و گربه حتی انسان مُرده پرداختند و هر روز کودکانی مفقود می‌شدند.

بوداگز روزی نسکی کشیشی که خود ناظر بوده می‌نویسد کار به جایی رسید که ران انسان های مُرده را کباب می‌کردند. در چنین وضعیتی جناب شاه به توصیه شیخ الاسلام مجلسی، برای دفاع از شهر و مملکت و تاج و تخت و سلسله شاهنشاهی، دستور پختن آش نخود نذری تبرک شده صادر می‌فرماید که تمام اطرافیان، دولتیان، درباریان، اعم از زن و مرد، با خلوص نیت! به یکایک نخودها دعا بخوانند و به نخود فوت کنند و بپزند.

در همین حال شاه به ملت اطلاع می‌دهد که مشغول کار مهمی هستم که به زودی دشمن تار و مار و از صفحه گیتی محو خواهد شد!!

شهر در قحطی می‌سوخت و هزار هزار می‌مُردند شاه متدین! به توصیه رهبر مذهبی او و جامعه می‌خواست با پختن آش نخود تبرک شده نذری از آنها و مملکت دفاع کند.

آری او شاه خرافاتی، مغزشویی شده ملایان مملکت بود، فردا فرزندان ما یا شاه مغزشویی شده مذهبی خرافاتی خانواده خود، یا راهبر خردگرای دیندار خانواده و جامعه خویش خواهند بود. وقتی دیدند آش نخود نذری، مؤثر واقع نشد و روز به روز بیشتر مُردند، شاه و ملایان او فرموده بودند: یا چشم بد به دیگ خورده یا یکدانه نخود که دعا به آن نخوانده بودند وارد دیگ گردیده یا یکی از کنیزان در حال ناپاکی (به خزینه نرفته!!) دعا خوانده، که آشی به معده ها رفته اثر انهدام لشکر افغان را از دست داده است!

شاه که مرگ خود را نزدیک می‌بیند، دستور پخت مجدد آش نخود تبرک شده صادر می‌کند که به او خبر می‌دهند نه نخودی برای پختن مانده نه دعاگویی برای خواندن دعای مهمل. ببینید اعتقادات غلط قادر است چه ویرانی‌هایی به بار آورد. خنده دار، شاید گریه آور آنکه، محمدعلی میرزا ولیعهد احتمالی جناب شاه سلطان حسین خرافاتی بزرگ شده در فرهنگ پدر! جهت همکاری با پدر تاجدار خود، برای دفع خطر محاصره «زنان حرم را به خواندن اوراد و اذکار به گلوله های

خمیر نان و خوراندن آنها به مرغها و میداشت، چون تاکتیکی بهتر از این در مغز تهی خود برای دفاع، فراهم نمی‌دید»

پسر کاو ندارد نشان از پدر تو بیگانه خوانش نخوانش پسر

آری پدر، او را به گمان خود مذهبی بار آورده بود. این شاه همان سلطانی بود که علاوه بر هزاران سرباز، هفتاد هزار طلبه به عنوان لشکر دعا داشت که در مقابل شش هزار سرباز محمود افغان مانند موشی که در مقابل مار کبرا قرار گرفته باشد فلج و به توصیه رهبران مذهبی دربار به دعا و آتش نذری متوسل و شرط پختن آتش نذری دوم، چشم بد نخوردن به دیگ و به خزینه رفتن کنیزان چشم بد کدام بود؟ آن بود که کودک بدبخت گرفتار بیماری کشنده دیفتری در حال مرگ را می‌گفتند گرفتار چشم عمه خانمی که دیروز به ملاقات او آمده بود گرفتار گردیده.

خوشبختانه پاستور با کشف میکرب، دلیل اصلی مهمل چشم بد را کشف کرد،

آیا موجب شرم نیست که از زمان پاستور حتی امروز بسیاری این ارثیه را با خود حمل می‌کنند و به فرزندان به ارث می‌دهند؟

آنقدر این فرضیه چشم بد، مهمل است که رهبران دینی آن زمان ها و پیروان امروز آنها، وقتی در می‌ماندند می‌گفتند و می‌گویند چشم بد از روی دوستی زیاد هم پدید می‌آید فقط از سوی دشمن نیست!! کوسه و ریش پهن!! آری مردم مقصرند.

عیب شیرین دهنان نیست که خون می‌ریزند

عیب صاحب نظران است که دل می‌بندند

ارسطو چه زیبا گفته:

در جهان سه گروه مردم زندگی می‌کنند. گروه اول، از تجربه های خود می‌آموزند. اینها خردمندانند. گروه دوم، از تجربه های دیگران می‌آموزند. اینها سعادتمندانند. گروه سوم، نه از تجربه خود و نه از تجربه دیگران چیزی می‌آموزند.

جامعه ما از کدام است؟ آیا تا به حال متصدیان ادیان، برای رسیدگی به سود و زیان اعمال گذشته خود اقدامی کرده‌اند؟ و آیا عبرت گرفته‌اند؟ آیا مادر سطحی کوچکتر انجام داده‌ایم تا بفهمیم از کدام گروه هستیم؟

دوستان: با نوحه خوانی و ترویج عقاید واپس مانده به نام دین جوانان را از ساختن آینده و حال باز داشتن موجب بقای دین و درمان بی دینی نیست، درد است! از تجربیات زهرآگین خود عبرت بگیریم ترقی و پیشرفت یک خانواده و جامعه هیچ ارتباطی با دین ندارد همانطور که ترقی شگرف آمریکا هیچ ارتباطی با دین مردم آن نداشته است. پس کسب دیگری برای مدرسین واپسگرا بیابید. هدف یک انسان آزاد اندیش بازسازی گذشته نیست، آینده سازی است. همه اعمال و گفته های گذشتگان نیز صحیح نبوده است که تقلید گردد.

در کشور فرانسه رییس بخش قلب بیمارستانی برای دومین دفعه سراسیمه به محل سردخانه محل نگه داری اجساد مُردگان قبل از دفن می‌رود و فریاد می‌زند، جسد شماره ۱۶ را فوراً از سردخانه خارج کنید نبض او نایستاده، این ساعت من است که ایستاده!!

قدرت تشخیص شیفتگان افراطی است که متوقف شده و توجه ندارند نبض تمدن بشر توقف پذیر نیست و وای به وقتی که سیاستمداران، مدرسین و متولیان ادیان اشتباه کنند.

یک مثل عربی می‌گوید: اذا فسدالعالم فسدالعالم یعنی وقتی دانشمندان به تباهی رو آور شوند عالم را تباه خواهند کرد چنانچه دنیا درک کرده بود که بازده تدریس درس های تفرآمیزی که در مدارس و خانواده های بی شمار دنیا، از جمله در کوه پایه های افغانستان به نام دین تعلیم داده می‌شود، انفجارهای نیویورک، عراق، مادرید، لندن، بالی، بیروت و غیره خواهد بود. تدریس نفرت را در نطفه خفه می‌کرد، متأسفانه سردمداران مدارا کردند و می‌کنند تا خشک و تر با هم بسوزند، بهتر است سازمان های متعدد بین‌المللی با کمک بزرگان ادیان، سرچشمه های فساد را شناسایی کنند و براندازند! آیا روزی

سازمان ملل به چنین قدرتی دست خواهد یافت؟ یا بشر به آن درجه از تمدن خواهد رسید که از رواج تنفر خاصه در مدارس جلوگیری کند؟ بله بهترین راه دیندار شدن آنست که تخم کینه و نفرت را از دل ها بزدایند تا بتوان جایی را برای عشق به انسان باز کرد. چنانچه بسیاری از کُتب درسی کودکان مدارس دینی دنیا مورد بازبینی قرار نگیرد، آینده تاریکتری در انتظار تمام دنیا خواهد بود، مطالعه بفرمایید تا تعجب کنید چرا وضع ادیان از این بدتر نیست.

انسان های شرطی را از جوامع طرد کنیم. کسی که به دلیل روش انتخابی افراد، ایشان را دوست یا دشمن بدارد عقب مانده ای بیش نیست، افرادی که بلاشروط انسان ها را دوست می دارند محبوب همگانند، و دوستدار خدا.

تا دیر نشده عقاید گمراهان را از مدارس و خانواده ها طرد کنیم، ذهن متعصب نمی تواند آینده نگر باشد چون در اثر خود بزرگ بینی حقیقت را در انحصار خود می داند.

تلمود می گوید:

بزرگی صفتی است که به کسانی که از آن گریزانند داده می شود نه

به کسانی که به دنبال آن می دوند.

از افرادی که از روی تعصب تعلق به گروهی ویژه، مذهب را مبنای برتری و سیادت خود بر دیگران حتی گروه خود قرار می دهند، هرگز نمی توان انتظار داشت که احساس مسئولیت نمایند و به حقوق دیگران احترام بگذارند.

مدرسین مسئول، زندگی مجموعه تصادف هاست، تصادف نام دیگر سرنوشت انسان هاست، هیچگاه از تصادف نمی توان جلوگیری کرد ولی با استفاده از تجربیات گذشته می توان از احتمالات آینده جلوگیری کرد فردا شما مسئول خواهید بود به طوری که اطلاع دارید در حال حاضر بیش از نیمی از اوامر عمدتاً به سبب ویرانی معبد مقدس، بت همیقداش، به کلی انجام ناپذیرند به گونه ای که از ۲۴۸ امر فقط ۹۰ تا و از ۳۶۵ نهی تنها ۲۰۰ تا کاربرد دارد به سخن دیگر از ۶۱۳ فرمان ۳۲۳ تای آنها به امر زمان از گردونه خارج شده اند در دوران طولانی پراکندگی، اوامر نیز در خانه بردگی به سر برده اند اوامر را نتوانسته اند

و نمی‌توان در یک محدوده ۶۱۳ تایی محبوس کرد بیابیم دلایل زمانی و مکانی از گردونه خارج شدن ۳۲۳ امر و نهی را دریابیم تا قادر باشیم تعادل را حفظ کنیم والا از قافله دین و علم به دور خواهیم ماند، مقتدرترین حاکم دنیا، قاضی زمان است. طبق نوشته خانم شیرین دقیقیان «۶۱۳ اصل هم فرمان نیست، اصولی است که هارمبام (تولد سال ۱۱۳۵ فوت ۱۲۰۴ میلادی) تدوین کرده و آن را فرمان می‌نامند و چون اغلب آنها جنبه زمانی و مکانی داشته‌اند، الزاماً بعد از ویرانی بت همیقداش، به اتفاق آراء اجرای آنها متوقف گردیده است» آیا این اشارت، به لزوم و اجبار به هم گامی دین با تمدن روز نبوده و نیست؟

در حالی که بشر برای یادگیری، به هدف رسیدن، به تکامل به دنیا آمده در عجبم چرا ملت‌ها، جوامع و پیروان مذاهب، در حالی که کاملاً می‌دانند بسیاری از سنت‌ها، اعتقادات و آداب و رسوم اجداد ایشان غلط و در طول سال‌ها مساله ساز جوامع بوده‌اند، هنوز اجرای آنها را ادامه می‌دهند و با کوشش بسیار به نسل‌های آینده نیز منتقل می‌فرمایند.

این درست بدان می‌ماند که چرا سیگاری‌ها که می‌دانند سیگار باعث بسیاری از بیماری‌هاست، سیگار را ترک نمی‌کنند؟

چرا معتادین ترک اعتیاد نمی‌کنند؟ فروشندگان مواد مخدر مسئولند، یا خودشان؟

هر دو! اینجا بود که کمونیست‌ها می‌گفتند دین تریاک اجتماعات است در صورتی که با بهره برداری صحیح، دین قادر است آرام‌بخش‌ترین و نبرومندترین داروی جوامع باشد.

دوستان: در طی تاریخ، دین به‌تنهایی قادر نبوده و نیست که به زندگی انسان‌ها معنی بهتری ببخشد، این انسان‌ها هستند که قادرند با درک مناسب با زمان، خود به دین معنی ببخشند، ریشه بسیاری از یهودی ستیزی‌ها، دارا نبودن موقعیت و امکان اجداد ما به معرفی خود و دین خویش بوده، چون دین تنها به مفهومی است که انسان به آن می‌بخشد و برای رسیدن به مفهومی بهتر لازم است انسان‌ها بابتنشینی بالاتر از محدودیت‌های ارثی به درک معانی دسترسی پیدا کنند.

برای واقعیت دین یک جواب مورد پذیرش همگانی یافت نمی‌شود چون هر فردی در هر زمان و مکانی با دل و ایمان خود گفتگویی خاص دارد. طبق آمار، بیست و هشت درصد آمریکاییان در طول زندگی خود تغییر دین می‌دهند شاید به همین دلیل است که بدبختانه وابستگی خانوادگی به معنای فرهنگ ما، در آمریکا وجود ندارد. نقاط استحکام خود را قدر بدانیم و سپاسگزار باشیم، پول، ثروت، مذهب حتی علم قادر نیست ارزشهای معنوی خانوادگی (Family Value) را حفظ کند فقط من و شما می‌توانیم. موجبات جدایی را بشناسیم و از میان برداریم، ما در ایران یک پارچه بودیم، سودجویان جو دوگانگی بوجود آوردند.

نگارنده از خودراضی و مغرور نیست که بخواهد نصیحت کند ولی از اظهار نظر، به امید تغییر و تاثیر دریغ ندارد که بتوانیم درجات ضعف و استحکام خود را بشناسیم و در اصلاح خود بکوشیم. و اطلاعاتی در اختیار فرزندان خود بگذاریم که توقع داشتیم پدر و مادرانمان در اختیار ما می‌گذاشتند. برای درک اوامر، احتیاجی نیست خود و فرزندان را به شکل و شمایل و سطح فکر زمان وضع قوانین و سنن درآوریم، قوانین و سنن را با روز اجرا تطبیق بدهیم که شاید، بله شاید قادر باشیم از مورد حسد واقع شدن بکاهیم.

در دنیا نژاد ستیزی هرگز با یهودی ستیزی آغاز و پایان نیافته است این خوی انسان ستیزی انسان با انسان است که یهودی ستیزی را نیز شامل گردیده

هر روز در گوشه‌ای، بی سر و پایی قدرتی یافته، گاهی یهودی ستیزی گاهی مسلمان ستیزی گاهی مسیحی ستیزی و موقعی هندو ستیزی، کرده و خواهند کرد تا به سختی دریابند انسانیت در انسان بودن است و بس. اخراج یهودیان و مسلمانان در سال ۱۴۹۲ از اسپانیا اولین و آخرین اخراج احمقانه نبوده است، در جنگ های صلیبی نیز یهودیان و مسیحیان را از اورشلیم اخراج کردند همه باید بیدار باشند، فرد فرد افراد جوامع قادرند در ساختن آینده بهتر خود مؤثر باشند.

گانندی می‌گوید: رأی منطقی یک نفر، می‌تواند رأی اکثریت واقع گردد. بله گاهی یک فرد ملتی را باز خرید می‌کند.

مسئولیت من و شما و فرد فرد هر جامعه آن است که با کوشش خویش از توسعه تاریک‌اندیشی و نفرت جلوگیری کنیم. که نقطه شروع آن خانواده و مدارس است. چون هر تغییر و تحول و تبلیغی در جوامع و خانواده‌ها، در نهاد خویش، سیر تکاملی خود را خواهد داشت، که رُشد کجروی در عقاید، ویرانگرترین آنهاست، در حالی که، همه وارثین ادیان و عقاید یا روش‌ها کوچکترین اختیاری در قبول یا رد این تحفه‌ها نداشته‌اند.

در زبان فارسی مثلی داریم که می‌گوید: آدمی که به‌ستاره زیاد چشم می‌دوزد، زمین زیر پای خود را نمی‌بیند و پایش به سنگ می‌خورد و سرنگون می‌شود. آیا جوانان باید به رهبری مدرسین با توجه زیاد به گفته‌ها و نوشته‌های همه‌ی علمای دینی گذشته، که مطابق علم و فهم زمان خود و مخاطبین عصر خویش گفته و نوشته‌اند از ابتدای شکوفایی خود سرگردان و از علوم روز غافل و برای تمام عمر سرنگون گردند؟ و به جای مفید و سازنده بودن، سربار باشند و با پول صدقه زندگی خود و خانواده محروم خود را ادامه و گروهی فرزندان تاریک‌اندیش تحویل جامعه بدهند؟ بعد بگویند:

آتش به دو دست خویش در خرمن خویش

من خود زده‌ام، چه نالم از دشمن خویش؟

مگر جوانان معتقد و متعادل پیرو تمدن روز که به‌دانشگاه‌ها رفته و با اخذ دکترا و درجات دیگر به‌رفاه رسیده‌اند، گمراهند؟ مگر نمی‌توان بدون مارک تظاهر و تبعیض عالم بود و به‌حقیقت ایمان داشت؟ رنگ و اسیری برای چه؟

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است
بزرگترین دشمنان مدنیت انسان همین رنگ‌ها و مارک‌های گوناگون بوده
است. آیا فهم با ریش و کلاه و رنگ و لباس ارتباطی دارد؟

به‌عقیده من انتخاب رنگ‌ها موجب دو رنگی‌هاست و کسانی که عناوین سنت و سمبل، رنگ، علامت و گتو را پذیرا می‌شوند که تابع ظلم و داوطلب ذات تبعیض

هستند و نمی‌خواهند توجه کنند که در سراسر تاریخ دشمنان ادیان، فرقه‌ها، مرام‌ها از این گونه نقطه ضعف‌های من درآوردی هدف‌ساز، برای اعمال ظلم و جنایت استفاده کرده‌اند.

روزی باخت مشرقی پابره‌نه، سر که آنجا نهاد مغربی سربرهنه، پا که نمونه دردناک آن گن‌توهای اروپای شرقی است که به خواست دشمنان می‌خواستند و هنوز داوطلبانه می‌خواهند پیاده به عبادتگاه بروند!

امروز مشکل، مشکل جهانی است. اجداد ما به‌جای احیای آنها، موقعیت و امکان برطرف کردن این مشکلات فتنه‌انگیز را نداشتند! وظیفه ماست موجبات فتنه‌ها را شناسایی کرده و از میان برداریم، نه آن‌که به‌نام دین یا سنت در بقا و توسعه آنها بکوشیم.

چه خوب گفته‌اند، کسی را که در خواب است می‌توان بیدار کرد، ولی کسی که خودش را به خواب زده را نمی‌توان بیدار کرد. مگر امروز نمی‌بینیم و نمی‌شنویم در محله‌های لندن، پاریس، مادرید، رم، نیویورک، دیروز در پنجاب هندوستان و ایرلند، پریروز در تمام محله‌های اروپا مظلومین فراوانی را بدلیل پوشش یا تجمع مورد ظلم و توهین حتی مرگ قرار داده و میدهند آیا هیچ دین و مرامی هست که بود و نبود آن به مارکی در گردن یا شالی در کمر یا تکه پارچه‌ای به سر وابسته باشد؟ یا اینکه برای ثواب بیشتر بهتر است مانند اعضاء فرقه‌هایی در تبت سینه کش بطرف معبد رفت تا بت بزرگ را خوش آید؟

بس کنید! با گذاردن کلاه خلبانی به روی سر، کسی خلبان نشده و نخواهد شد. در سر عقل می‌باید، بی‌کلاهی عار نیست، پیاده رفتن جرم نیست، راه هموار نیست! برای اینکه کمی بدانیم باید خیلی بخوانیم و بفهمیم. بله هیچ فردی نمی‌تواند و نمی‌باید انتخاب دیگران را مورد اعتراض قرار دهد، یا بدیده حقارت بنگرد، ولی با افرادی که با مغزشویی جوانان، به عنوان چهار دیواری اختیاری، کشتی حامل خانواده‌ها را با مته دوگانگی سوراخ می‌کنند، باید مقابله کرد والا کل کشتی غرق خواهد شد.

به گفته سعدیا بن یوسف ۸۸۲ - ۹۴۲ شرح و عقل متمم یکدیگرند. آری بقای این دو، در هم‌گامی آنهاست. چون عقل است که هم‌گام با زمان، قوانین شرعی را با فهم